

رضایت والدین

اثر

جان اف سکیف

آنچه در این مجموعه می خوانید:

۳	دیباچه
۷	مقدمه
۷	ازدواج
۱۰	احکام الهی
۱۳	رضایت والدین
۲۲	حصول آمادگی
۲۷	تصمیم گیری
۴۰	ختم کلام
۴۲	ضمیمه یک
۴۳	ضمیمه دو

دیباچه

این کتاب دربارهٔ حکم دیانت بهائی است که بهائیان مایل به ازدواج را ملزم می‌سازد رضایت والدین خود را برای مبادرت به ازدواج کسب کنند.

تعداد نفوسی که امروزه با گسستگی در امر ازدواج روبرو نشده باشند، بسیار اندک است. آنها یا دوستان مورد محبت و تحسینی را داشته‌اند که زندگی زناشویی آنها به جدایی و طلاق منجر شده، یا زندگی عضوی از خانوادهٔ آنها پایان اسفناک جدایی را تجربه کرده است. شاید آنها والدین فرزندان باشند که طلاق یا جدایی را بر زندگی با شریک زندگی ترجیح داده‌اند. والدینی که در چنین وضعیتی قرار می‌گیرند، در آن احساس غم‌انگیز سهیمند و اگر ازدواج فرزندانشان با تلخی و ناخوشایندی به پایان رسیده باشد، درد و رنج زیادی را تحمل می‌کنند.

این احساس، بخصوص برای والدین بهائی که با ازدواجی موافقت کرده‌اند که چندان دوام نیاورده، به مراتب دشوارتر است. آنها از خویش می‌پرسند که آیا برای جلوگیری از این پایان غمناک کاری می‌توانستند انجام دهند که ندادند. آیا آنها می‌توانستند پیش‌بینی کنند که این زندگی مشترک زیاد به درازا نخواهد کشید؟ اگر آنها در مورد مسئولیت‌هایشان در قبال دادن رضایت، از آگاهی بیشتری یا از آمادگی بهتری برخوردار می‌شدند، آیا تصمیم متفاوتی می‌گرفتند؟

این اثر یک تحقیق شخصی برای یافتن جواب به این سؤالات و پرسش‌های فراوان دیگری است که والدین، زمانی که فرزندان بهائی آنها برای ازدواج از آنها تقاضای اجازه می‌کنند، با آن مواجه می‌شوند. مقصود این نیست که مجموعهٔ جامعی شود، بلکه تلاشی برای بیان مسائل اصلی مربوط به موضوع است.

برای مساعدت به درک این وظیفهٔ والدین، نه تنها آشنا شدن با حکم رضایت، که فی نفسه کاملاً ساده است، بلکه داشتن برداشتی از مواضع و مسائلی که مستقیماً با آن مرتبط است، نیز می‌تواند مفید باشد. فی‌المثل، بدون درکی از مفهوم بهائی ازدواج، و مبنایی که احکام بهائی بر آن استوار است، این خطر وجود دارد که رضایت به عنوان یک تشریفات تلقی گردد. به این دلیل، بخش‌های کوتاهی در مورد "ازدواج" و "احکام الهی" نیز بدان اضافه شده است. این بخشها مقدم بر بخش "رضایت" است که به خود حکم و وجوه گوناگون کاربرد آن می‌پردازد. بخشی در مورد "حصول آمادگی" برای والدین و نیز فرزندان، به این علت افزوده شده که، به نظر مؤلف، ازدواج موضوعی نیست که تا روزی که باید به آن پرداخت، کنار گذاشته شود. بالاخره، بخشی

در مورد "تصمیم‌گیری" وجود دارد که مسائلی را که مؤلف مهمّ تلقّی می‌کند، و والدین ممکن است مفید بدانند، در بر می‌گیرد.

گزیده‌هایی از آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء، و مکتوب‌های حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم در پرداختن به مواضع گوناگون در کتاب مورد استفاده قرار گرفته که بخش عمده آن را می‌توان در مطالب منتشر شده یافت. بسیاری از مکاتیبی که توسط حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم، یا از قبیل آنها نوشته شده، در کتاب مرجعی که هلن هورنبی تهیه کرده، یعنی انوار هدایت، انتشار یافته است. این موارد در یادداشت‌های انتهای کتاب^۱ با شماره مرجع و نه شماره صفحه مشخص شده است. مکاتیب صادره از بیت‌العدل اعظم، که از این مأخذ گرفته نشده، از مجموعه‌هایی است که دارالتحقیق بین‌المللی برای مؤلف ارسال داشته‌اند.

کتابی اثر مایکل کاواناو با عنوان *قبل از ازدواج: بی‌گدار به آب نزن*^۲ در رابطه با مسائلی که باید قبل از ازدواج به آنها توجه داشت، بسیار مفید بود. کتاب دانیل گلمن با عنوان *هوش عاطفی*^۳ برای درک رفتاری که ناشی از انواع گوناگون خصیصه‌های رفتاری است سودمند بود. هر قدر که اینها و سایر منابع غیرامری مفید باشند، هرگز نباید آنها را با همان نگاهی نگریست که آثار مبارکه و تبیینات آنها توسط حضرت ولی امرالله و توضیحاتشان توسط بیت‌العدل اعظم ملاحظه می‌گردند.

مایلم از محفل روحانی ملّی بهائیان نیوزیلند تشکر کنم که با صرف وقت و تلاش به بررسی این اثر پرداختند و اجازه انتشار آن را صادر کردند.

از دارالتحقیق بیت‌العدل اعظم کمال امتنان را دارم که در تهیه مطالبی که برای درک تعدادی از مسائل مربوط به حکم رضایت بسیار ارزشمند بود، مساعدت کردند. همچنین، مراتب سپاس قلبی و صمیمانه خود را تقدیم جناب علی نخجوانی می‌کنم که توصیه و تشویق اولیه ایشان به تدوین این کتاب کمک کرد و نیز ایشان همراه با دکتر ریچارد بومن و خانم رزماری اسمیت^۴ صرف وقت کرده نسخه دست‌نویس اولیه را خواندند و نظرات ارزشمند و پیشنهادهای گرانقدر خود را عنایت نمودند.

بالاخره، بدون مساعدت ویرایشی خانم آلیسون مارشال این کار به مراتب کمتر از آن چیزی که در حال حاضر است، قابل خواندن بود. مراتب سپاس عمیق خودم را به ایشان تقدیم می‌کنم.

^۱ مترجم: این قبیل موارد، در ترجمه فارسی، برای سهولت مراجعه در پایین هر صفحه به صورت پاورقی آورده شده است.

^۲ Michael E. Cavanaugh: *Before the Wedding: Look Before You Leap*

^۳ *Emotional Intelligence* by Daniel Goleman

^۴ Dr. Richard Bauman & Rosemarie Smith

این کتاب در وهله اولی برای والدین بهائی نوشته شد، اما امیدوارم این کتاب به بهائیان که به ازدواج علاقه دارند نیز در درک حکم ازدواج کمک کند. مؤلف متوجه شد که بسیاری از بهائیان نیاز دارند از والدینی که بهائی نیستند اجازه بگیرند، اما سعی نکرده در اینجا آنها را مخاطب قرار دهد زیرا آگاهی آنها از امر مبارک و نگرش آنها نسبت به آن بسیار متفاوت است، و هر کوششی برای پرداختن به این موضوع برای گروهی چنین متنوع مستلزم اقدامی به کلی متفاوت است. مؤلف با ابراز این نظر، احساس می کند آثار مبارکه فوق العاده عالی هستند، و این که از ملایم کردن آنها، یا ظاهر فریبنده به مسائل دشوار دادن برای آن که برای غیربهائیان مطبوع و خوشایند شود، هیچ چیز عاید نمی گردد. والدین غیربهائی حق دارند مفاهیم ضمنی کامل حکم مزبور را از دیدگاه بهائی بدانند، و این که آیا آنها حقیقت آثار مبارکه را که حکم مزبور بر آنها مبتنی است، و مصونیت از خطای هدایت مربوط به آن را بپذیرند یا خیر، موضوعی است که به وجدان خود آنها مربوط است.

دقت کرده‌ام در استفاده از ضمائر شخصی از هر گونه تعصب و جانبداری اجتناب کنم. اما ترجمه‌های آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبداله‌اء، و نیز بسیاری از مکاتیب حضرت ولی امرالله و بعضی از پیام‌های بیت‌العدل اعظم، فقط از ضمیر مذکر استفاده می کنند، و نمی توان آنها را تغییر داد. در مقدمه کتاب اقدس، بیت‌العدل اعظم توضیح می دهند که احکام در مورد هر جنس را در مورد جنس دیگر نیز می توان به کار برد مگر آن که متن حکم چنین کاربردی را امکان ناپذیر سازد. این را به آسانی می توان در مورد ترجمه‌های آثار طلعات مقدسه امر مبارک نیز اعمال نمود. در مکاتیبی که در این کتاب از آنها نقل قول شده، ضمیر به طور یکسان در مورد زنان و مردان به کار می رود مگر آن که وضعیت متفاوتی مشهود و بدیهی باشد.

من در مورد ازدواج تخصص ندارم، چه رسد به این که دانشمند یا محقق علوم اجتماعی باشم. آنچه که مرا برانگیخته درد و رنجی بوده که مشاهده کرده‌ام زنان، مردان، و بخصوص فرزندان خانواده‌هایی تحمل کرده‌اند که در اثر شکست مصیبت‌بار ازدواج از هم گسیخته‌اند. امیدوارم آنچه که نوشته‌ام نفوسی مجرب‌تر و آگاه‌تر را برانگیزد به این موضوع پردازند و وضوح بیشتری به موضوع پردازند، آن را معنا ببخشند و شکلی تحقیقی به آن بدهند، ابعادش را توسعه دهند، و به طریقی در تقویت مؤسسه ازدواج بهائی مؤثر باشند.

جان اسکیف

مقدمه

حضرت ولی امرالله در ابتدای توفیق منیع "قد ظهر یوم المیعاد" می فرماید:
در این زمان سراسر جهان را طوفان خروشانى فرا گرفته که شدتش بی سابقه است و مسیرش نامعلوم؛
تأثیرات آنی اش دهشت زاست و نتایج نهائی اش بی نهایت پر شکوه و جلال.
ایشان در ادامه می فرمایند:

عالم انسانی در قبضه قوه مخربه اش اسیر است ... به این صرصر قهر الهی نگران است که چگونه به دورترین و آبادترین نقاط کره زمین تاخته، بنیانش را متزلزل ساخته، تعادلش را بر هم زده، مللش را منقسم نموده، خانمان مردمش را بر باد داده، بلادش را مضمحل کرده، شاهانش را به جلای وطن افکنده، قلعه های محکمش را در هم کوبیده، مؤسساتش را زیر و زبر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را رنجور ساخته است. (نقل ترجمه از صفحه ۲-۱ قرن انوار)

از تأثیرات آنچه که مشاهده می کنیم حواس ما کرخت شده و خود فلج شده ایم و این واقعیت که "نیروی محرکه اش بی رحمانه بر وسعت و سرعتش می افزاید"، هر روز در جمیع وجوه امور بشری، از جمله نهاد ازدواج کاملاً مشهود و واضح است. در کشورهای غربی، شکست ازدواج به رقم ۵۰ درصد نزدیک می شود، و در سایر مناطق، از هم پاشیدن زندگی مشترک به نحو فزاینده ای عادی می گردد. از ازدواج ها چنان چشم پوشیده می شود که گویی محصولی هستند که دیگر نیازهای ما را تأمین نمی کنند و در این میان ابداً نسبت به پیامدها یا نتایج درازمدت آن احساس نگرانی نمی شود. اثرات چنین وضعیتی با افزایش تعداد اطفالی که باید توسط یکی از والدین پرورش یابند، غالباً، اگر پیامدهای مصیبت بار نداشته باشد، عواقب غم انگیز دارد، در سراسر جامعه منعکس می گردد. زنان به حال خود رها می شوند و اطفال با جراحات معنوی ناشی از یأس، سرخوردگی، اندوه و خشم به حال خویش وا گذاشته می شوند. نگرش ها نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی آنچنان آشفته می شود که تعداد زیادی از مردم را از ورود به زندگی زناشویی مأیوس می کند و باز می دارد.

با نگاهی به مصیبت عالم انسانی، به نحوی منطقی می توان استدلال کرد که این شکست و گسستگی در نهاد ازدواج یکی از عواملی است که "... خانمان مردمش را بر باد داده ... نورش را خاموش و روح ساکنانش را رنجور ساخته است." دانشمندان علوم اجتماعی و سایرین نگران آینده و در جستجوی جواب برای این مسأله هستند. تعداد نظریه های متناقض در خصوص علل این مسأله و راه حل های آن واقعاً حیرت انگیز است. بعضی از سیاستمداران غربی شکست "ارزش های سنتی" را مورد انتقاد قرار می دهند اما هیچ راه حلی عرضه نمی کنند. در بسیاری از نقاط عالم، عکس العمل به صورت ظهور مجدد بنیادگرایی مذهبی ظاهر شده، اما در شرق و غرب، حامیان و مبلغان آن این را به عنوان بهترین قوه دفاعیه علیه از بین رفتن ارزش های سنتی، هر چه که باشد، مشاهده می کنند.

متأسفانه بهائیان عالم از اثرات مصیبت‌بار شکست در ازدواج مصون نیستند. به راستی، شواهد نشان می‌دهد که ازدواج‌های بهائی بیش از جمعیت غیربهائی احتمال تداوم و پایداری را ندارند. آحاد احباء به سرطان ماده‌گرایی مبتلا می‌شوند، به طور نامطلوبی تحت نفوذ معیارهای متداول اخلاقی جوامع مربوطه قرار می‌گیرند، و بیانه‌های به اصطلاح افراد مجرب و دنیادیده بر آنها اثر می‌گذارد. نتیجه این است که نگرش‌های ما نسبت به ازدواج، و مسلماً نسبت به بسیاری از وجوه زندگی ما، هنوز عمده‌متأثر از محیط فرهنگی ما است. معهدا، حضرت ولی امرالله وعده فرمودند که این طوفان " ... نتایج بی‌نهایت پرشکوه و جلال" خواهد بود و مدینتی را که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند "به آن درجه از بلوغ خواهد رسید که جهان قبلاً تخطّر آن را ننموده است" (نقل ترجمه بیان مذکور در قد ظهر یوم المیعاد از پیام رضوان ۱۲۴ بدیع)

حضرت بهاءالله، در تلاش برای حصول این بلوغ مدینت، از ما می‌خواهند به بررسی مواردی بپردازیم که هیکل اطهر در مورد مسائلی که جامعه امروز را مبتلا ساخته، ذکر می‌کنند:

رگ جهان در دست پزشک دانا است؛ درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی؛ درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱)

و در بیان دیگر (کتاب اقدس، بند ۲) می‌فرمایند:

انّ الدین اوتوا بصائر من الله، یرون حدودالله السبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الامم.

آثار مبارکه حضرت بهاءالله کلیه وجوه زندگی بشری را در بر گرفته و در این سبیل نه تنها به ارتباط افراد با خالق خود می‌پردازد، بلکه به طرح احکام و حدود و تأسیس نهادهایی برای رفع مشکلات و حل مسائلی مبادرت می‌کند که ما افراد و نیز جوامع را مبتلا ساخته است. علاوه بر آثار حضرت بهاءالله، ما از تبیینات حضرت عبداله‌بهاء و حضرت ولی امرالله و نیز حکمت و هدایت مصون از خطای بیت‌العدل اعظم برخورداریم. حضرت بهاءالله، در بخشی از این آثار به طور جامع به موضوع ازدواج و بسیاری از وجوه مربوط به آن پرداخته و حکمی را نازل فرموده‌اند که بهائیان مایل به ازدواج را ملزم به اخذ اجازه از والدین خود می‌کند.

بیت‌العدل اعظم، در یکی از مکاتیب خود، اهمیّت این حکم را روشن کرده‌اند:

در بسیاری از موارد نقض احکام ازدواج، احباء آشکارا حکم مربوط به لزوم کسب رضای والدین قبل از ازدواج را صرفاً مقررات اداری تلقی می‌کنند و به نظر نمی‌رسد متوجه باشند که این حکم از اهمیتی عظیم برخوردار است و نفس اساس و بنیان جامعه بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعلاوه، به نظر می‌رسد آنها متوجه این موضوع نیستند که در امر بهائی، وجوه روحانی و اداری مکمل یکدیگرند و احکام اجتماعی امر مبارک دقیقاً همانند احکام روحانی لازم‌الاجرا هستند. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۳۶)

ازدواج

ازدواج و خانواده از جمله مهم‌ترین عناصر هر جامعه هستند. اگر قرار باشد ما نقش خود را در بنای جامعه جدید و منظمی که حضرت بهاءالله وعده داده‌اند ایفا کنیم، سزاوار چنان است آنچه را که حضرت بهاءالله در مورد ازدواج و زندگی خانوادگی بیان فرموده‌اند، مورد مطالعه قرار داده درک نماییم.

تعدادی مجموعه‌ها، مقالات و کتب فوق‌العاده عالی در مورد ازدواج بهائی و حیات عائله وجود دارد و مقصد از کتاب فعلی تکرار مطالب مزبور نیست. اما، بعضی از آثار مربوط به ازدواج وجود دارد که به نظر می‌رسد با موضوع رضایت در امر ازدواج مرتبط باشد. آنچه که از اهمیت ویژه برخوردار است مواردی است که به تقدس و مقصود از این نهاد الهی مربوط می‌شود. برداشتی از آنچه که مقصود از ازدواج بهائی است، انشاءالله به درک بهتر ماهیت مقدس مسئولیت والدین در اعطاء رضایت برای ازدواج فرزندانمان منجر خواهد شد.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند:

قد کتب الله علیکم النکاح ... تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی. هذا من امری
علیکم اتخذوه لأنفسکم معیناً (بند ۶۳)

در یکی از ادعیه طلعت ابهی در مورد ازدواج، ما آیات ذیل را ملاحظه می‌کنیم:

فلما أراد نظم العالم و اظهار الجود و التکریم علی الامم شرع الشرائع و اظهر المناهج و فیها سنّ سنّة النکاح و جعله حسناً للتجاح و الفلاح و أمرنا به فیما نزل من ملکوت المقدّس فی کتابه الأقدس قوله عزّ کبریاؤه "تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی. هذا من امری علیکم اتخذوه لأنفسکم معیناً." (خطبه ازدواج)

حضرت ولی امرالله (انوار هدایت، شماره ۹۵۰ و ۱۲۶۲) می‌فرمایند:

تعالیم بهائی ازدواج را برای هر فرد عاقل، سالم و دارای آگاهی اجتماعی و برخوردار از حسن مسئولیت، راه طبیعی و عادی زندگی تلقی می‌کند و آن را نه تنها ترغیب و تشویق می‌نماید، بلکه تا موقف نهادی الهی ارتقاء می‌بخشد؛ نهادی که هدف اصلی و مقدس آن استمرار نسل انسان، اعلی ثمره کل خلقت، و اعتلای آن به مقام و منزلتی است که خداوند برایش مقدر فرموده است. (ترجمه) حضرت بهاءالله در رساله سؤال و جواب توضیح می‌فرمایند که ازدواج اجباری نیست:

سؤال: از آیه مبارکه "کتب علیکم النکاح": این حکم واجب است یا نه.

جواب: واجب نه. (شماره ۴۶، ص ۵۷)

حضرت عبدالبهاء در یکی مکاتیب خود خطاب به فردی از احبّاء توضیح داده‌اند که:

اما مسأله تزوج به موجب شریعت الله؛ اول باید که شما یکی را بپسندید، بعد به رضایت پدر و مادر مرهون؛ قبل از انتخاب شما آنان حق مداخله ندارند. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۱۵ / شماره ۸۵)

این گزیده‌های بیانات مبارکه گویای آن است که اگرچه ازدواج تجویز و توصیه شده، اما اجباری نیست، اما رضایت والدین ضروری است. ازدواج برای صلاح و مصلحت خود ما مورد تأکید قرار گرفته و توصیه شده است، اما ما مختاریم تصمیم بگیریم که آیا ازدواج کنیم یا نکنیم،

و این کار را بدون اکراه یا دخالت دیگران انجام دهیم. اگر تصمیم به ازدواج بگیریم، باید بدانیم که به اختیار خود رعایت احکام مربوط به عفت و عصمت را که حضرت بهاءالله وضع کرده‌اند برگزیده‌ایم.^۱ هر تصمیمی بگیریم عندالله تفاوتی ندارد، زیرا از این تصمیم، او را نه نفعی می‌رسد و نه ضرری متوجه او می‌گردد.

حقّ جلّ جلاله از برای خود چیزی اخذ ننموده؛ نه از اطاعت عالم به او نفعی راجع و نه از ترک آن نقصی وارد. در هر آن طیر ملکوت بیان به این کلمه ناطق: جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود. (لوح مقصود، ص ۳)

با توجه به این نظریه در جامعه معاصر غربی، که روز به روز بیشتر متداول و مورد توجه قرار می‌گیرد، که ازدواج به گونه‌ای منسوخ یا نامربوط و بی‌مناسبت است، حضرت عبدالبهاء این نکته را توضیح فرموده‌اند که این نهاد الهی ابدی است:

درباره مسئله ازدواج، بدان که حکم آن ابدی است؛ هرگز تغییر نمی‌نماید و تبدیل نمی‌پذیرد. این خلقت الهی است و ادنی احتمالی وجود ندارد که در این خلقت الهیه تغییری یا تبدیلی حاصل شود. (ترجمه)^۲

بعد، در توصیف ماهیت ازدواج، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است؛ زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است. ولیکن ازدواج اهل بهاء باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد؛ زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب به یک طلعت بی‌مثال؛ زنده به یک روحند و روشن از یک انوار. این روابط روحانیه است و اتحاد ابدی است و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند؛ ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیثیت روح و جسم هر دو باشد، آن وحدت حقیقی است، لهذا ابدی است. اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد، البته موقت است و عاقبت مفارقت محقق. پس باید اهل بهاء چون رابطه ازدواج در میان آید، اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت ابدی گردد؛ زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ای از نور محبت‌الله است. (منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۱۴ / شماره ۸۴)

و حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

ابتدا باید صریحاً تأکید شود که مؤسسه ازدواج، آنطور که حضرت بهاءالله آن را تصویر و تأسیس فرموده‌اند، بی‌نهایت ساده و در عین حال برخوردار از اهمیت اجتماعی حیاتی و تشکیل دهنده رکن رکن و اساس متین حیات اجتماعی است. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۶۳)

حضرت عبدالبهاء به ازدواج به عنوان "خلقت الهی" اشاره فرموده و حضرت ولی امرالله آن را "مؤسسه الهی" خوانده‌اند. این تعاریف در تضاد تام با بسیاری از نگرش‌های متداول امروز نسبت به ازدواج است؛ این بیانات از ما می‌خواهند که نظریه‌های خودمان نسبت به آن را دقیقاً مورد

^۱ در مکتوب ۳ مه ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء نوشته شده، آمده است (انوار هدایت، شماره ۱۲۶۷): البته، تحت شرایط عادی، هر نفسی باید ازدواج را وظیفه اخلاقی خود بداند. و این امری است که حضرت بهاءالله احباء را به آن تشویق فرموده‌اند. اما، ازدواج به هیچ وجه واجب نیست. در نهایت، به عهده خود فرد است که تصمیم بگیرد آیا مایل است زندگی خانوادگی تشکیل دهد یا به حالت مجرد به سر ببرد. (ترجمه)

^۲ توضیح مترجم: مأخذ نویسنده جلد دوم *Tablets of Abdu'l-Baha* صفحه ۴۷۴ است. ترجمه‌ای متفاوت در فصل هفتم در گه دوست مشاهده می‌شود.

بررسی قرار دهیم. آنچه که واضح به نظر می‌رسد این است که، نه تنها زوجی که در مورد ازدواج تعمق و تفکر می‌نمایند، بلکه والدین نیز، که ممکن است روزی از آنها تقاضای اعطای رضایت شود، باید آن را جدی بگیرند.

احکام الهی

یکی از اعظم فیوضاتی که خداوند در این دور مقدّس به نوع بشر عنایت فرموده، سادگی و وضوح در نزول احکام و حدودش است. در کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاءالله نه تنها مؤسّساتی را تأسیس فرموده‌اند که اساس و مبنای نظم بدیع جهان‌آرای آن حضرت را تشکیل خواهند داد، بلکه مجموعه‌ای از احکام و توصیه‌های اداری و روحانی را عنایت کرده‌اند که به رفتار شخصی مربوط می‌شود. غیر از خود کتاب اقدس، توضیحات و تبیینات موثّق، متین و مصون از خطا داریم که از مواهبی است که حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم ارزانی داشته‌اند.

برای درک حکم رضایت، پی بردن به ماهیت کتاب اقدس و احکام آن مفید است. حضرت بهاءالله کتاب اقدس را اینگونه توصیف می‌فرمایند:

لَا تَحْسِبَنَّ أَنَا نَزَّلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا خَتَمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَتِ وَالْاِقْتِدَارِ. يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ تَفَكَّرُوا يَا أَوْلِيَ الْأَفْكَارِ. (بند ۵)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

جمال اقدس ابهی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به "روح‌الحيوان لمن في الإمكان" و "حصن حصين" و "أثمار الشجرة" و "السبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم" و "مصباح الحكمة و الفلاح" و "عرف قميص" و "مفاتيح رحمت" الهی برای عباد تعبیر و توصیف فرموده است. (قرن بدیع، ص ۴۳۱)

بیت‌العدل اعظم دیدگاه جدیدی در مورد احکام الهی به ما عنایت می‌فرمایند:

در آیین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیته جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصوّر نتوان نمود. ... شریعت‌الله در این دور مبارک به حواجج عموم بشر ناظر است ... حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارک‌اش متدرجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می‌فرمایند. این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلّم متوجه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعه انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعی را، مجتمعاً و منفرداً، به حیات روحانی دلالت نماید. در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقّق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است. (مقدمه کتاب اقدس، ص ۹-۷)

فاضل جلیل‌القدر، جناب ابوالفضائل احکام را به سه مقوله تقسیم کرده است. اوّل احکام روحانی است که به عبادت الهی مربوط می‌شود و شامل نماز و روزه است. دوم احکامی است فقط مربوط به فوائد راجع به فرد است و عموماً به رفتار شخصی انسان و اعتلاء و ارتقاء روحانی او مربوط می‌شود. این موارد شامل نظافت، اخلاق مرضیه، صفات طیّبه است. مقوله سوم عبارت

از احکامی است که به اجتماع مربوط می‌شود. اینها بخش اعظم احکام نازل در کتاب اقدس را تشکیل می‌دهد و شامل حکم رضایت برای ازدواج نیز می‌شود.^۱

حضرت بهاءالله، بعد از نزول کتاب اقدس، الواح بی‌شماری را نازل فرمودند که حاوی اصول و احکامی است که، همراه با احکام و حدود کتاب اقدس، "تار و پود" نظم جهان‌آرای آینده آن حضرت را تشکیل خواهد داد. (قرن بدیع، ص ۶۵۸) حضرت ولی امرالله در خصوص این الواح می‌فرمایند:

در بین اصول و مبادی قیّمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است، اعظم و اتمّ و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که می‌توان آن را جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویّه در این دور اعظم اقدس محسوب داشت. (قرن بدیع، ص ۴۳۲)

از این چند بیانی که نقل شده، ما به راحتی در می‌یابیم که کتاب احکام صرفاً فهرستی از قوانین و مقررات جدید نیست که هدایت روحانیه در جای جای آن پراکنده باشد، بلکه منشور یا قانون اساسی برای نظم جهان‌آرای آینده است. به عنوان منشور، تفصیلات بسیاری است که در آن ذکر نشده است، اما چارچوبی برای شرایط و قیودی در آن وجود دارد، و اینها در صورت لزوم توسط بیت‌العدل اعظم تأمین خواهد شد. معهد اعلی در این مورد توضیح داده‌اند:

کتاب مستطاب اقدس فی نفسه جوهر و اصل بنای عظیم شریعت بهائی است که در سالها و قرون آتی به صورت وحدت عالم انسانی تأسیس خواهد شد و توسعه خواهد یافت. به این ترتیب، برای برخورداری از درکی صحیح نسبت به محتوای کتاب مستطاب مزبور، باید بسیاری از الواح دیگر را که مربوط به آن است، و نیز تبیینات حضرت عبداله‌بهاء و حضرت ولی امرالله را مطالعه نمود، و دریافت که تعیین بسیاری از تفصیلات و جزئیات را حضرت بهاءالله به عهده بیت‌العدل اعظم گذاشته‌اند تا به وضع آنها بپردازد و طبق مقتضیات جامعه‌ای در حال توسعه به تغییر و تبدیل آنها اقدام کند. (ترجمه - مکتوب ۷ مه ۱۹۸۰ خطاب به محفل روحانی ملی آلمان)

از آنجا که امر مبارک هنوز در مراحل اولیه رشد خود است، و اکثریت عظیمی از مؤمنین به آن تازه ایمان آورده‌اند، طبیعی است که بسیاری از احکامش در آینده ایام تنفیذ گردد و به مورد اجرا گذاشته شود. حضرت ولی امرالله احکام کتاب اقدس را در متن ادوار و زمان‌هایی قرار داده‌اند که ما در آن زندگی می‌کنیم.

بعضی از احکام مانند صوم، صلوة، رضایت والدین قبل از ازدواج، اجتناب از شرب مسکرات، تک‌همسری را باید کلیه احباء در حال حاضر قابل اجرا در سراسر عالم بدانند و اجرای آن را مهم و حیاتی محسوب دارند. سایر احکام در پیش‌بینی وضعیتی از جامعه که مقدر است از میان اوضاع آشفته و پر هرج و مرج امروز ظاهر شود، تدوین گردیده است. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۱۴۵)

در نظر بهائیان، بخصوص کسانی که سابقه و ریشه اسلامی دارند، مفهوم اطاعت از احکام دینی، واقعیتی پذیرفته شده است. اما، برای دیگران انحطاط در نفوذ مؤسسات دینی، چه در شرق

^۱ توضیح مترجم: مأخذ نویسنده جلد سوم کتاب "نفحات ظهور حضرت بهاءالله" اثر جناب ادیب طاهرزاده، ص ۲۹۴-۲۹۳ است. تفصیل موضوع را می‌توان در کتاب "رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی" صفحات ۱۴۸ الی ۱۵۷ ملاحظه نمود.

و چه در غرب، و افزایش دین‌گریزی و دنیامداری در جامعه سبب شده که نظریه اطاعت از احکام دینی به میزان عمده‌ای منسوخ و متروک گردد.^۱ اما، ما پیروان حضرت بهاء‌الله نه تنها موظفیم از احکام و اصول اطلاع داشته باشیم، بلکه باید از آنها اطاعت کنیم.^۲ در ابتدای کتاب مستطاب اقدس، حضرت بهاء‌الله این موضوع را روشن فرموده‌اند:

انّ اولّ ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وجهه و مطلع امره الّذی كان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الّذی منع انّه من اهل الضلال ولو یأتی بكلّ الأعمال. اذا فزئتم بهذا المقام الّأسنى و الافق الّاعلیٰ ینبغی لكلّ نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لأنهما معاً لا یقبیل أحدهما دون الآخر. هذا ما حکم به مطلع الإلهام. (بند ۱)

برای آن که به حضرت بهاء‌الله وفادار و مؤمن باشیم، نمی‌توانیم از طرفی مقام ایشان به عنوان مظهر ظهور الهی در این دور را تصدیق کرده به ایشان اقبال نماییم و از طرف دیگر بعضی از حدود و احکام را که مایلیم اطاعت کنیم انتخاب نموده گلچین نماییم. باید به خاطر بسپاریم که کتاب مستطاب اقدس حاوی عهد و میثاق آن حضرت است، که نه تنها به موضوع وصایت ایشان می‌پردازد بلکه به ثبات و استقامت در امر ایشان نیز مربوط می‌شود. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۲) در مورد اطاعت هشدار می‌دهند: "انّ الّذین نكثوا عهدالله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال لدی الغنی المتعال."

همچنین به ما گفته می‌شود که اطاعت از احکام و تعالیم، توانائی ایجاد تحوّل در جامعه را به ارمغان می‌آورد، و با اطاعت و تبعیت از آنها که با حبّ و ولای الهی صورت می‌گیرد قوا و استعدادهای مکنون در ما به ظهور و بروز می‌رسند. حضرت ولی امرالله با نقل قول از حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند:

چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر فردی از افراد احبّاء به اجرای یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجّه و تجرّد و همّت و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر داشته بنامها اجرا نماید، عالم عالمی دیگر شود و ساحت غربا جنّت ابهی گردد. ملاحظه نمایید که اگر احبّای الهی کلاً فرداً و مجتمعاً به اجرای وصایا و نصایح قلم اعلیٰ قیام نمایند چه خواهد شد. (اخلاق بهائی، محمدعلی فیضی، ص ۱۸)

در نظر مجسم کنید اگر ما نسبت به کلّیه تعالیم این ایمان، ایقان و اطاعت را مجری می‌داشتیم چه می‌شد! اما حضرت بهاء‌الله وعده نداده‌اند که طیّ کردن این راه دشوار نخواهد بود:

لیس هذا امرٌ تلعبون به باوہامکم و لیس هذا مقامٌ یدخلُ فیہ کلُّ جبانٍ موهوم. تالله هذا مضمارٌ المکاشفة و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لایجول فیہ الا فوارس الرحمن الّذین نبذوا الإمكان اولئک انصارالله فی الأرض و مشارق الإقتدار بین العالمین. (کتاب اقدس، بند ۱۷۸)

^۱ حضرت ولی امرالله در نظم جهانی بهائی در بخش موسوم به "تولّد مدنیت جهانی" (صفحه ۹۷ به بعد) به این موضوع پرداخته‌اند.

^۲ به ضمیمه یک مراجعه کنید.

رضایت والدین

با علم به این که احکام حضرت بهاءالله بنیاد و اساس جامعه آینده است و قوه متحوّل کننده زندگی های ما را با خود خواهد داشت، اکنون به جزئیات حکم رضایت می پردازیم.

أَنَّهُ قَدْ حَدَّدَ فِي الْبَيَانِ بَرَضَاءِ الطَّرْفَيْنِ أَنَا لَمَّا أَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَالْوَدَادَ وَاتِّحَادَ الْعِبَادِ لَذَا عُلُقَانِهِ يَأْذِنُ الْأَبْوَيْنَ بَعْدَهُمَا لَثَلَا تَقَعُ بَيْنَهُمُ الضَّغِينَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَ لَنَا فِيهِ مَأْرَبٌ أُخْرَى وَ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مَقْضِيًّا (اقدس، بند ۶۵)

حضرت ولی امرالله فرموده اند که این حکم صریح است و ابداً ابهامی در آن وجود ندارد. مادام که والدین در قید حیاتند، رضایت آنها باید کسب شود و این کسب اجازه مشروط به روابط آنها با فرزندانشان نیست. هیکل مبارک همچنین توضیح می فرمایند که کسب رضایت لازم است اعم از این که والدین بهائی باشند یا خیر، از یکدیگر جدا شده باشند یا خیر، نسبت به امر محبّ باشند یا خیر. والدین فقط در مورد ازدواج رضایت می دهند، نه در مورد برگزاری مراسم امری. اما، اگر والدین با ازدواج موافقت کنند ولی نسبت به برگزاری مراسم امری مخالفت نمایند، بیت العدل اعظم فرموده اند که ازدواج نمی تواند صورت گیرد. بهائینی که بدون رضایت والدین خود یا بدون مراسم امری ازدواج کنند، باید متوجّه باشند که در معرض تنبیهات اداری قرار می گیرند.^۱

^۱ از مکتوب ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶ که از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان کانادا نوشته شده است (انوار هدایت، شماره ۱۲۴۳):

و اما در مورد سؤال شما در خصوص اعمال تنبیه تعلیق حقوق اداری در مورد کسانی که بدون رضایت والدین ازدواج می کنند، این تنبیه از حالا به بعد باید اعمال گردد. حکم کتاب اقدس صریح و خالی از هرگونه ابهامی است. مادام که والدین در قید حیاتند باید رضایت کسب شود؛ این امر مشروط به روابط آنها با فرزندانشان نیست. اگر محل سکونت والدین از لحاظ حقوقی مشخص نباشد، به عبارت دیگر، اگر آنها از لحاظ حقوقی مرده محسوب شوند، در این صورت بدیهی است که لزومی ندارد فرزندان برای کسب رضایت اقدام کنند. این مسئله فرزندی نیست که نمی داند محلّ فعلی سکونت والدینش کجا است، بلکه مسئله مزبور امری حقوقی است - اگر والدین در قید حیات باشند، باید از آنها تقاضای اعطای رضایت نمود.

از مکتوبی به تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از اجّاء نوشته شده است (انوار هدایت، شماره ۱۲۳۴):

جمال اقدس ابھی صریحاً می فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند. این شرط واجب الاجرا است، چه والدین بهائی باشند چه نباشند، چه بین آنان سالهای متممادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد. (نقل ترجمه، از صفحه ۱۶۹ منضمات کتاب اقدس)

از مکتوب مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۴، از طرف بیت العدل اعظم به یکی از اجّاء (انوار هدایت، شماره ۱۲۴۶):

اصل حکم بهائی در مورد لزوم رضایت والدین برای ازدواج این است که رضایت والدین برای ازدواج مرد با زن مورد نظر است. لزومی ندارد که آنها برای اجرای مراسم خاصّ بهائی رضایت بدهند. بدیهی است، جایی که والدین بهائی باشند، مسلم است که ازدواج زوج بهائی با اجرای مراسم امری صورت می گیرد. اما، در بعضی موارد، برای والدین غیربهائی دشوار است به شرکت پسر یا دخترشان در مراسم دینی بهائی رضایت دهند و در این موارد، تمایز اصل مزبور حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، اگر والدین غیر بهائی به ازدواج

حضرت ولی امرالله، در جواب به سؤالی در این مورد که آیا کسب رضایت از والدین غیربھائی برای ازدواج فرد بھائی ضرورت دارد، می‌فرمایند:

از آنجا که حضرت بھاءالله بیان فرموده‌اند که رضایت والدین هر دو طرف برای حصول اتحاد و اجتناب از اختلاف ضروری است، و چون در کتاب اقدس هیچگونه استثنایی بر این حکم تصریح نشده، حضرت ولی امرالله معتقدند تحت کلیه شرایط کسب رضایت والدین هر دو طرف لازم است. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۴۰)

در مواردی که اطفالی به فرزندی پذیرفته می‌شوند، بیت‌العدل اعظم فرموده‌اند که، در صورتی که قانوناً امکانپذیر باشد، رضایت باید از والدین حقیقی کسب شود. در صورتی که تلاش برای یافتن والدین حقیقی با قیود و شرایط گواهی قبول فرزند یا قوانین مملکت مابین داشته باشد، یا اگر والدین قانوناً فرزند را طرد کرده و از خود رانده باشند، نباید هیچگونه سعی و تلاشی برای ردیابی والدین حقیقی به عمل آید. در مورد قضیه دوم درک تفاوت بین ترک و طرد اهمیت دارد. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌دهند که "اقدام والد به ترک فرزندان و قطع تماس با او برای مدتی مدید، فی نفسه، ضرورتاً عبارت از طرد و از خود راندن نیست." ^۱ اگر بتوان ثابت کرد که والدین قانوناً از کلیه حقوق و مسئولیت‌های خود نسبت به فرزند صرف نظر کرده‌اند، کسب اجازه آنها برای رضایت ضرورت ندارد. این موضوع را بیت‌العدل اعظم در مکتوب دیگری که از طرف آن معهد اعلی نوشته شده، بیشتر توضیح داده‌اند:

و اما در خصوص طرد و راندن از خود، لازم است که محفل روحانی ملی کاملاً قانع شود که چنین حالتی، از لحاظ قانونی، بین دوشیزه ... و والدین حقیقی او وجود دارد. در موارد بسیاری، والدی ممکن است در حالت خشم یا سرخوردگی کلام عجولانه‌ای بر زبان بیاورد که می‌توان آن را به عنوان اشاره‌ای به قطع ارتباط با فرزند پسر یا دختر تعبیر نمود، اما چنین اظهاراتی ممکن است کاملاً عبارت از برقراری حالت طرد و عاق نباشد؛ طرد و عاق منجر به این مفهوم صریح و روشن می‌شود که از سوی والد مورد نظر کلیه حقوق و روابط فیما بین کأن لم یکن محسوب می‌گردد. (ترجمه - مکتوب ۵ سپتامبر ۱۹۹۳ از طرف معهد اعلی به یکی از محافل روحانی ملی)

اگر طرد و عاق به وسیله‌ای غیر از چشم پوشیدن قانونی از حقوق و مسئولیت‌ها صورت گیرد، موضوع باید به بیت‌العدل اعظم منعکس گردد.^۲

زوجی رضایت دهند، مراسم بھائی را می‌توان انجام داد مگر آن که آنها صریحاً با انعقاد مراسم بھائی مخالفت کنند که در این صورت ازدواج نمی‌تواند انجام شود.

^۱ از مکتوب ۲۲ اوت ۱۹۹۷ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی

^۲ از مکتوب ۱۵ مه ۱۹۹۴ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی:

از آنجا که شرایط در اجتماع به وخامت گراییده، تعداد فزاینده‌ای از قضایای مربوط به ترک فرزند توسط والد رخ داده است. در این موارد باید از والد کسب رضایت نمود، مگر آن که معلوم شود که والد فرزندش را بالمره طرد و عاق کرده است. چنین اقدامی در طرد فرزند توسط والد را می‌توان به طرق مختلف محرز نمود. یکی از راهها این است که اگر والد فرزندش را به فرزندخواندگی به کسی داده باشد و در چنین اقدامی، قانوناً از کلیه حقوق و مسئولیت‌هایش صرف نظر کرده باشد، تحت چنین شرایطی فرزندی که به فرزندخواندگی پذیرفته شده لازم نیست برای ازدواج از والدین حقیقی خود کسب رضایت نماید. وقتی که طرد و عاق صورت می‌گیرد، و قانوناً از حقوق و مسئولیتها نسبت به فرزند صرف نظر نمی‌شود، بلکه به سایر طرق

از آنجا که قوانین و آداب پذیرفتن به فرزندخواندگی در سراسر جهان بسیار متفاوت و متغیر است، و چون شرایطی که تحت آن، کودکی را می‌توان به فرزندخواندگی سپرد از قضیه‌ای تا قضیه دیگر متفاوت است، نمی‌توان به تفصیل به کلیه وضعیت‌ها پرداخت. آنچه که اهمیت دارد این اصل است که اگر هویت والدین معلوم باشد و هیچ موانع قانونی برای نزدیک شدن و مراجعه کردن به آنها وجود نداشته باشد، رضایت آنها برای ازدواج باید کسب شود، حتی اگر والدین حقیقی، فرزند را ترک کرده باشند. در وضعیت‌هایی که فرزند نمی‌داند والدین او چه کسانی هستند، یا محل سکونت آنها کجا است، هر تلاش معقولی باید برای یافتن آنها صورت گیرد. این تلاش شامل استفاده از مساعدت مؤسسات یا نهادهایی که از محل سکونت آنها آگاهی دارند و نیز آگاهی کردن در روزنامه‌های منطقه‌ای است که مشخص باشد آخرین محل سکونت آنها بوده است.^۱

لزوم اخذ اجازه از والدین حقیقی توسط فرزندان که به فرزندخواندگی داده شده‌اند ممکن است برای فرزندان و نیز والدینی که آنها را پذیرفته و تحت پرورش قرار داده‌اند از لحاظ عاطفی دشوار باشد. این کاملاً طبیعی است زیرا در بسیاری از موارد محتمل نیست که فرزندان اصلاً با والدین طبیعی خود تماسی داشته باشند. والدینی که او را به فرزندخواندگی پذیرفته‌اند، با توجه به این که به نظر می‌رسد این حکم نقش آنها را در یکی از مهم‌ترین وقایع در زندگی فرزندخوانده آنها نادیده می‌گیرد، ممکن است احساس کنند این حکم استبدادی است. در جواب نامه‌ای از دو تن از احباء در ارتباط با این موضوع، بیت‌العدل اعظم می‌فرماید که

با احساسات عمیقی که در مورد روابط والدین با فرزندخوانده‌های خود ابراز داشتید ابراز همدلی می‌کنند و دیدگاه شما را تأیید می‌کنند که نقش چنین والدینی در پرورش و ترقی این فرزندان به همان میزان والدین حقیقی ارزشمند است. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس، آنجا که برای والدینی که به تربیت فرزندان خود یا دیگران می‌پردازند، دعای خیر می‌کنند، مقام شریف و متعالی والدین حقیقی و والدینی را که به پرورش قیام می‌کنند، مورد تأیید قرار می‌دهند. هیکل اطهر می‌فرماید،

مانند اظهار شفاهی یا کتبی توسط والد واقع می‌شود؛ هر قضیه باید به بیت‌العدل اعظم ارجاع گردد... (ترجمه)

^۱ از مکتوب ۴ ژوئیه ۱۹۷۷، از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی:

اگر هویت والدین حقیقی معلوم باشد و اگر آنها در قید حیات هستند، رضایت آنها برای ازدواج باید کسب شود. اگر هویت معلوم نباشد، هر سعی و کوششی برای پی بردن به نام و محل زندگی والد یا والدین باید مبدول شود مگر آن که در قضیه فرزندخواندگی، قانون، حکم دادگاه در اعطاء اجازه پذیرفتن فرزند، یا قرارداد فرزندخواندگی آن را منع کند. اگر کلیه تماس‌ها با والد قطع شده باشد، هر تلاشی برای ردیابی آنها باید صورت گیرد. این شامل تماس گرفتن با اشخاص، مؤسسات یا نهادهایی که ممکن است از محل سکونت والدین آگاه باشند، یا آگاهی کردن در روزنامه‌های آخرین نقطه‌ای است که مشخص باشد در آنجا سکونت داشته‌اند. محفل روحانی باید تعیین کند چه زمانی کلیه راههای جستجو مورد استفاده قرار گرفته است، و این که تنها فرضیه معقول و منطقی این است که والد وفات کرده است.

این واقعیت که پدر فرزند خود را نمی‌شناسد فرزند را از وظیفه جستجو برای یافتن او و کسب رضایت از او معاف نمی‌سازد. این واقعیت که یکی از والدین کشور را ترک کرده نیز بر این وظیفه تأثیر نمی‌گذارد. (ترجمه)

"انّ الّذی ربّی ابنه او ابناً من الأبناء کأنّه ربّی أحد أبنائی؛ علیه بهائی و عنایتی و رحمتمی الّتی سبقت العالمین."

در همین کتاب احکام است که حضرت بهاءالله حکم لزوم کسب رضایت والدین برای ازدواج را وضع فرمودند. حضرت ولی امرالله این حکم را در مورد والدین طبیعی صادق می‌دانند، با توجه به این که یکی از اهداف آن این است که "در قلوب فرزندان حسّ احترام و حق‌شناسی نسبت به والدیشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد.^۱ تردیدی نیست که خداوند عادل است، و در حالی که قانوناً لزومی ندارد که والدین غیرحقیقی برای ازدواج رضایت بدهند اما این امر به هیچ وجه از ارزش عظیم روحانی نقش تربیتی آنها به عنوان والدین نمی‌کاهد؛ و نباید محبت و وحدت بین والدین غیرحقیقی و فرزندخوانده آنها را کاهش دهد. در این رابطه، بیت‌العدل اعظم قبلاً اظهار داشته‌اند که فرزندخوانده، اگرچه ملزم نیست از والدین غیرحقیقی خود کسب اجازه نماید، اما می‌تواند این کار را صرفاً به لحاظ محبت و احترامی که به آنها دارد انجام دهد.^۲

در مکتوب دیگری با شرایط مشابه، معهد اعلیٰ مطلب زیر را برای دو تن از احبّاء مرقوم

فرموده‌اند:

در رابطه با سؤال شما که آیا حکم بهائی در این مورد بیش از آنچه که باعث بهبود اوضاع شود موجب اضطراب و تفرقه نمی‌شود، توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که حضرت بهاءالله مسلماً طیب رحیم و حکیم هستند؛ غالباً اتفاق افتاده که وقتی کودکی توسط والدین غیرحقیقی خود پرورش یافته با والدین حقیقی‌اش تماس حاصل می‌کند و در این حالت قلوب و زندگی والدین حقیقی و نیز فرزندی که با پی بردن به ریشه‌اش احساس تمامیت کرده، قرین بهجت و راحت می‌گردد. بیت‌العدل اعظم اطمینان دارند که پذیرش حکم حضرت بهاءالله از سوی شما که با تمام وجود صورت گرفته، همراه با تعمق و تبّتل در خصوص آن در مدّت زمانی مدید، بینش‌های بیشتری در مورد حکمت و هدف آن به شما اعطاء خواهد کرد، و اطمینان مجدد و رضایت خاطر به دست خواهید آورد. بیت‌العدل اعظم در اعتاب مقدّسه برای شما دعا خواهند کرد که به کسب الهام و هدایت توفیق یابید.^۳

گاهی اوقات والدین ممکن است اتخاذ موضع کنند که فرزند آنها به بلوغ و بزرگسالی رسید و مختار است با هر کس که می‌خواهد ازدواج کند، و ممکن است دلیلی نینند که مجبور باشند رضایت بدهند. در جواب به چنین وضعیتی، بیت‌العدل اعظم تصمیم گرفته‌اند که:

چنین نگرشی، اگر به وضوح تثبیت شود، به منزله صرف نظر والدین از حق خود برای اعطا یا خودداری از اعطاء رضایت است و محفل می‌تواند آن را به عنوان آزاد کردن فرزند از لزوم کسب رضایت از آن والد بپذیرد. وضعیت امکانپذیر دیگر این است که والدین اظهار نمایند آنها آنقدر به فرزندان خود اعتماد دارند که رضایتی کلی به آنها می‌دهند که با هر کس که مایل بودند ازدواج کنند؛ در این مورد، چنین رضایت کلی برای تأمین مقتضیات ازدواج بهائی کافی است. در هیچ یک از دو وضعیت مزبور، طرد و عاق صورت نگرفته، بلکه اظهارات والدین راه برای تأمین شرایط حکم بهائی باز کرده است. (ترجمه - از مکتوب ۵ سپتامبر ۱۹۹۳ از طرف بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملّی بهائیان استرالیا)

^۱ نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۱۶۹ منضمّات کتاب اقدس

^۲ از مکتوب مورّخ ۲۲ مه ۱۹۸۹ از طرف بیت‌العدل اعظم به دو تن از احبّاء

^۳ از مکتوب اوّل مه ۱۹۹۰، از طرف بیت‌العدل اعظم به دو تن از احبّاء

مکتوب فوق در جواب مسأله پیچیده‌ای نوشته شده که برای یکی از احبّاء ایجاد شده بود. نامزد این فرد در کسب رضایت از والدین غیربھائی خود دچار مشکل بود. فرد بھائی مزبور از محفل روحانی مّلی سؤال کرد که آیا اظهارات والدین دختر به منزله طرد و عاق او است و شرط رضایت را تأمین می‌کند یا خیر. (نامه ۲۹ سپتامبر دارالتحقیق به بیت‌العدل اعظم)

اگرچه اختیار و آزادی والدین برای اعطاء یا خودداری از اعطاء رضایت نامحدود و بدون قید و شرط است^۱، اما با توجّه به اهمّیت حکم مزبور، احتمال ندارد که والدین بھائی موضع فوق را اتّخاذ نمایند. بیت‌العدل اعظم پاسخ زیر را در جواب پرسشی که توسط محفل روحانی مّلی درگیر در قضیه اولیه مطرح شده، عنایت کرده‌اند:

بعید به نظر می‌رسد که والدین بھائی اقدام فرزندان خود برای کسب رضایت جهت ازدواج را عملی بی‌مورد بدانند. اگر چنین وضعیت احیاناً روی دهد، در این صورت به نظر می‌رسد تعمّق بیشتر در احکام بھائی مربوط به ازدواج لازم خواهد آمد. (ترجمه - مکتوب ۱۳ مارس ۱۹۹۴ از طرف معهد اعلی به محفل مّلی استرالیا)

علاوه بر وضعیت‌هایی که والدین فرزند خود را طرد می‌کنند یا از حقوق خود برای اعطاء یا خودداری از اعطای رضایت صرف‌نظر می‌نمایند، وضعیت‌ها و شرایطی وجود دارد که لزومی ندارد بھائیان برای کسب رضایت اقدام کنند. "اگر والد تا بدان حدّ غیبت اختیار کرده باشد که از لحاظ قانونی بتوان او را متوقّی محسوب داشت"، کسب رضایت ضرورتی ندارد. همچنین، اگر گواهی شود که والد از لحاظ عقلی ناسالم است و لذا صلاحیت ندارد که رضایت بدهد یا ندهد، یا اگر والدی رسماً ناقض میثاق اعلام شده باشد، کسب رضایت لازم نیست.^۲ نکته دیگر آن که، در مکتوبی به یکی از احبّاء که سؤال کرده بود آیا حکم بھائی کسب رضایت از والدی را که تجاوز جنسی به فرزند نموده ضروری می‌شمارد، بیت‌العدل اعظم چنین پاسخ داده‌اند:

وضعیت‌هایی از این قبیل وجود داشته که، با اطلاعات واصله به بیت‌العدل اعظم در خصوص زنا یا محارم یا سایر اشکال تجاوز جنسی، معهد اعلی به این نتیجه رسیده‌اند که والد حقّ خود برای اعطاء یا خودداری از اعطای رضایت برای ازدواج فرزند را از دست داده است. اما، چون شرایط حاکم بر هر قضیه تجاوز جنسی متفاوت است، بیت‌العدل اعظم هر موضوع را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهند. با توجّه به مطلب فوق، در چنین موقعی که شما قصد ازدواج دارید، باید با محفل روحانی مّلی مشورت نمایید و اطلاعات کافی در آن حدّ که مقدور است در اختیار محفل بگذارید، تا بتوان موضوع را برای ملاحظه و بررسی به بیت‌العدل اعظم ارجاع نمود. (مکتوب ۸ دسامبر ۱۹۹۷ از طرف معهد اعلی به یکی از احبّاء)

ازدواج بھائی معمولاً تحت اختیارات و نظارت محفل روحانی محلّی صورت می‌گیرد، که در زمره بعضی موارد^۳، باید قانع شود که زوجین دارای رضایت‌های لازم هستند و این که این

^۱ مکتوب ۹ اکتبر ۱۹۷۵ از طرف معهد اعلی به یکی از احبّاء (انوار هدایت، شماره ۱۲۵۴)

^۲ مکتوب ۳۰ مه ۱۹۷۱ از طرف بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی مّلی آلاسکا، انوار هدایت، شماره ۱۲۴۴

^۳ در مکتوب ۲۳ مه ۱۹۸۵ به یکی از محافل روحانی مّلی (انوار هدایت، شماره ۱۲۸۴) بیت‌العدل اعظم در توضیح

مراسم ازدواج بھائی و مسئولیت محفل روحانی می‌فرمایند:

رضایت‌ها به طیب خاطر و آزادانه اعطاء شده است. لزومی ندارد اصرار شود که رضایت باید کتبی باشد:

اگرچه مطلوب آن است که رضایت‌نامه کتبی و دارای امضاء هر یک از والدین وجود داشته باشد، اما در حکم بهائی چنین شرطی وجود ندارد. محفل روحانی مسئول باید قانع شود که رضایت با طیب خاطر و با آزادی تام داده شده، اما نباید در مورد سند امضاء شده اصرار نماید. شواهد قابل اعتماد دال بر رضایت شفاهی کاملاً کافی است؛ بعضی از والدین آزادانه به طور شفاهی رضایت خود را اعلام می‌کنند اما از نوشتن رضایت‌نامه ابا می‌نمایند. (ترجمه - مکتوب ۱۱ آوریل ۱۹۷۸ از طرف معهد اعلی به محفل روحانی ملی گویان، انوار هدایت، شماره ۱۲۵۳)

حکم مزبور آداب و رسوم ازدواج‌های ترتیب داده شده را منسوخ می‌کند. آثار مبارکه این نکته را روشن می‌سازند که والدین حق دخالت در انتخاب شریک زندگی فرزند خود را ندارند، اما حق دارند مانع ازدواج شوند.^۱ این امر والدین را با معضلی روبرو می‌کند که باید در اتخاذ تصمیم طریق انقطاع را در پیش گرفته از تعصبات عاری گردند.

و اما در خصوص سؤالی که در مورد تعصّب مفرط به عنوان مانعی در اعطاء رضایت والدین مطرح کرده بودید، حضرت بهاءالله آن را به وجدان والد واگذار کرده‌اند که برای ازدواج فرزند، به هر دلیلی، رضایت بدهد یا ندهد، و بیت‌العدل اعظم در مورد این حق انحصاری اختیار مداخله ندارند. انتساب تعصّب به عنوان انگیزه‌ای برای خودداری از اعطاء رضایت، فی نفسه، حذف شرط رضایت والدین را توجیه نمی‌کند. اما این بدان معنی نیست که نفس تعصّب موجه است. (ترجمه - از مکتوب ۱۳ اکتبر ۱۹۹۷ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء)

این می‌تواند امتحان عظیمی برای ایمان فرزندان و نیز والدین در جوامعی باشد که والدین ممکن است صریحاً یا با تشویق و ترغیب‌های ظریف ازدواج را به فرزند خود تحمیل کنند. اگر فرهنگ حاکم بر اطاعت فرزندان مصرّ باشد، چنین امتحانی به نحوی فزاینده دشوار می‌شود.

حکم رضایت والدین اولین حکم مُنزله الهی از نوع خود در تاریخ دین است. هیچ مظهر ظهور الهی دیگری پیروان خود را ملزم به اطاعت از چنین حکمی نکرده، گو این که اقدام به کسب نظر موافق والدین در بسیاری از فرهنگها، عموماً به دلایلی متفاوت با آنچه که در آثار مبارکه آمده، رعایت می‌شده و هنوز نیز رعایت می‌شود.

چرا حضرت بهاءالله این حکم را نازل فرمودند و اخذ رضایت را واجب نمودند؟ ایشان سه نکته در این مورد بیان می‌فرمایند، که اولین آن حاکی از آن است که مقصود ایشان برقراری "المحبة و الوداد و الاتحاد" است. این اساساً مقصد کل آثار مبارکه و زمینه اصلی کتاب مستطاب اقدس است. برای تفکر و تعمق در این مورد که رضایت والدین چگونه می‌تواند در این و داد و

زوجی که قصد ازدواج دارند بنفسه با گفتن دو آیه تعیین شده "انا کل لله راضون" و "انا کل لله راضیات" در حضور حدآقل دو شاهد، به اجرای مراسم می‌پردازند. این مراسم تحت نظارت و مرجعیت محفل روحانی انجام می‌شود که مسئولیت دارد اطمینان حاصل کند شرایط و مقتضیات گوناگون حکم بهائی، مانند اخذ اجازه از والدین، تأمین شده باشد، شاهدان برایش قابل قبول باشند، و گواهی ازدواج را صادر نماید. (ترجمه)

^۱ موضوع درگیر شدن والدین در انتخاب دوست توسط فرزندان، که با دخالت مستقیم مبیئت دارد، در بخش "حصول آمادگی" مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اتحاد مؤثر باشد، خارج از حوصله این اثر و در این مقطع از تکامل امر مبارک، موضوعی نامتناسب است. در این رابطه حضرت ولی امرالله، در اشاره به اتحاد عالم انسانی، چنین می‌فرماید: دقائق و عظمت این نظم بدیع حضرت بهاءالله را امروز احدی ادراک نتواند و وسعت امکانات و تصرفاتش را کسی حتی در این عصر مترقی عالم انسانی عارف نشود و فوائد و نتایج آتیه‌اش را در نیابد و عظمت و جلالش را تصور ننماید. (نظم جهانی بهائی، ص ۴۸)

در بخشی از متن حکم رضایت، حضرت بهاءالله تصریح می‌فرماید که، "و لنا فيه مآرب أُخری." ما سخت تحت فشار قرار می‌گیریم تا در آثار منتشره مبارک که مطلبی را بیابیم که مستقیماً با این بیان مرتبط باشد. در واقع دارالتحقیق بین‌المللی اظهار داشته است که تا این تاریخ نتوانسته تبیین موثقی در مورد این فقره مشخص از کتاب اقدس بیابد. اما به گزیده‌ای از مکتوب ۲۵ اکتبر ۱۹۴۷ اشاره کرده که از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از محافل روحانی ملی نوشته شده و بینش‌های مفیدی را در مورد اهمیت روحانی و اجتماعی حکم رضایت والدین به دست می‌دهد.^۱

حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که در قلوب فرزندان حس احترام و حق‌شناسی نسبت به والدیشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد.^۲ ما اهل بهاء باید متوجه باشیم که در جامعه عمومی امروز، جریان امور کاملاً در جهت معکوس اتفاق می‌افتد؛ یعنی نسل جوان یوماً فیوماً، توجهی اقل از قبل به منویات و آمال والدین خود نشان می‌دهند، طلاق حقیقی طبیعی تلقی می‌گردد، و با سست‌ترین، ضعیف‌ترین و توجیه‌ناپذیرترین و غیر منصفانه‌ترین بهانه به وقوع می‌پیوندد. افرادی که از یکدیگر جدا می‌شوند، بخصوص اگر یکی از آنها حضانت کامل فرزندان را به عهده داشته باشد، بیش از حد مایلند اهمیت شریک زندگی در ازدواج را که در به دنیا آوردن فرزندان به عنوان والد مسئول بوده، به شدت تحقیر و تضعیف نمایند. بهائیان باید، با تمسک تام به احکام و تعالیم بهائی، با این قوای مخرب فرساینده، که با حرکتی چنین سریع به تخریب حیات خانواده و زیبایی روابط خانوادگی مشغول و به انهدام ساختار اخلاقی جامعه عمومی مألوف هستند، مبارزه و مقابله نمایند. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۳۵)

وقتی که ملاحظه می‌کنیم این حکم چگونه ممکن است بافت اجتماعی را تقویت نماید، تفکر در مورد بیان حضرت بهاءالله که جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند، می‌تواند مفید باشد. این امر بدون نظم در جامعه عمومی نمی‌تواند تحقق یابد، و چون خانواده واحد بنیادی کلیه جوامع است، حضرت بهاءالله، با حکمت مصون از خطای خود، وسائل حفظ مؤسسه ازدواج و ارتقاء حیات عائله را فراهم آورده‌اند. طلعت ابهی این کار را با توصیه ازدواج به ما انجام داده‌اند "لیظهر منکم من یدکونی بین عبادی،" و آن را مشروط به رضایت والدین ساخته‌اند. بیت‌العدل اعظم در اشاره به حکم رضایت این نکته را در این بیان مورد تأیید قرار می‌دهند که این "قانونی است بس عظیم که اساس جامعه بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد." (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۳۶)

^۱ مکتوب ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۸ دارالتحقیق بین‌المللی به بیت‌العدل اعظم

^۲ توضیح مترجم: نقل ترجمه تا این قسمت از صفحه ۱۶۹ منضمات کتاب اقدس

مکتوب مزبور اشارتی تلویحی نیز دارد که تقویت بافت اجتماعی مستقیماً به حفظ نهاد ازدواج از طریق تمسک تامّ به احکام و تعالیم بهائی مربوط می‌شود. اما حکم رضایت چگونه در حفظ نهاد ازدواج تأثیر دارد؟ همانطور که در بخش بعد مشاهده خواهد شد، این حکم، مسئولیت عظیمی را به عهده والدین می‌گذارد که تقاضای فرزندان خود برای ازدواج را بسیار جدّی مورد تأمل قرار دهند. آنها نمی‌توانند صرفاً به تمایلات زوجین تن در دهند و رضایت خود را اعلام کنند، بلکه باید هر کاری را که در توان دارند انجام دهند تا قانع شوند ازدواج محتملاً زندگی پایداری را تشکیل خواهد داد. در جهانی که می‌توان "با سست‌ترین، ضعیف‌ترین و توجیه‌ناپذیرترین و غیر منصفانه‌ترین بهانه" به طلاق روی آورد، شاید زمان مقتضی اکنون فرا رسیده باشد که ازدواج قدری مشکل‌تر شود. گفته می‌شود حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند، "چنین نیست که طلاق آسان‌تر شود، بلکه ازدواج‌ها باید مشکل‌تر گردد."^۲ این حکم تأمین‌کننده کنترلی در مقابل انتخاب نابخردانه شرکای زندگی است و سبب می‌شود زوجی که به فکر ازدواج افتاده‌اند موضوع را به طور جدّی‌تر مورد تأمل و بررسی قرار دهند.

حضرت بهاءالله همچنین می‌فرمایند که ازدواج مشروط به رضایت والدین است "ثلاً تقع بینهم الصّغینه و البغضاء." این فرض منطقی به نظر می‌رسد که حضرت بهاءالله با استفاده از ضمیر "هم" در عبارت فوق به زوجین و والدین آنها اشاره دارند. در این صورت حکم مزبور فرصتی بی‌ظن را برای والدین ایجاد می‌کند که در یکی از مهم‌ترین وقایع در زندگی فرزندان خود دخیل و سهیم شوند. این واقعیت که والدین دارای این حق هستند که هر گونه میل دارند تصمیم بگیرند با این هدف است که "در قلوب فرزندان حسّ احترام و حق‌شناسی نسبت به والدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد"، و "با این قوای مخربّه فرساینده، که با حرکتی چنین سریع به تخریب حیات خانواده و زیبایی روابط خانوادگی مشغول و به انهدام ساختار اخلاقی جامعه عمومی مألوف هستند، مبارزه و مقابله نمایند." بیت‌العدل اعظم، در اشاره به این بیان، اظهار داشته‌اند مشکلات موجود بر سر راه زوجی که در صدد کسب اجازه هستند، هر چه که باشد، "نشان می‌دهد که رعایت "حکم عظیم" به افزایش وحدت عائله منتهی می‌شود. معیارهای امروز را، با عواقب مخرب و آشفته‌ای که دارند، نمی‌توان برای سنجش احکام حضرت بهاءالله مورد استفاده قرار داد." (ترجمه - مکتوب ۱۴ ژانویه ۱۹۸۵ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء)

طبیعی است که زوجها در مورد وارد شدن در زندگی مشترکی که یک عمر پایدار باشد دچار شک و تردید خواهند بود. حکم مزبور به آنها این فرصت را می‌دهد که نگرانی‌های خود را ابراز نمایند و از وارد شدن والدینشان در قضیه استقبال کنند. مواردی را که زوجین ممکن است مدّ نظر قرار نداده باشند، احتمالاً مشهود و معلوم خواهد شد و، یا سبب تحکیم و تأیید تعهد آنها

^۱ از مکتوب مورخ اول فوریه ۱۹۶۸ از طرف بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، انوار هدایت، شماره ۱۲۳۷

^۲ ترجمه - شاهراه منتخب (انگلیسی)، ص ۲۱۳

نسبت به ازدواج خواهد شد یا سبب می‌گردد برنامه‌های خود را مورد تجدید نظر قرار داده بیشتر در مورد آن تأمل و تفکر نمایند. اگر والدین با روح محبت و انقطاع به تقاضای ازدواج نظر اندازند، و با درک وظیفه روحانی خود با آن مواجه گردند، و اگر فرزندان اهمیت حکم مزبور و منشأ الهی آن را درک کنند، ضغینه و بغضا، کینه و دشمنی، هرگز در میان آنها به وجود نخواهد آمد.

به خاطر داشتن این نکته حائز اهمیت است که خانه محلی است که فرزند از لحاظ جسمی، عاطفی و روحانی تغذیه می‌شود به طوری که او می‌تواند به انسانی کامل و سالم تبدیل شود. بنابراین والدین نه تنها به ازدواج، بلکه به واحدی خانوادگی رضایت می‌دهند که در آن فرزندانی که آنها به دنیا آورده‌اند حق دارند از مادر و پدری برخوردار باشند که از آنها حمایت و مراقبت خواهند کرد تا زمانی که بتوانند روی پای خود بایستند و زندگی خویش را اداره کنند. ازدواج هیچ مسئولیت مشابهی را فراهم نمی‌آورد.¹

¹ Michael E Cavanaugh, *Before the Wedding: Look Before You Leap*, p. 129

حصول آمادگی

بسیار حائز اهمیت است که والدین بهائی فرزندان را برای ازدواج آماده سازند. ازدواج یکی از مهم‌ترین وقایع در زندگی است، و این موضوع هرگز نباید از اذهان والدین دور بماند. عمری محبت و مراقبت روزی به نقطه‌ای خواهد رسید که آینده فرزند عمده به نوع ازدواجی که او انجام خواهد داد بستگی خواهد داشت. بعلاوه، بررسی تقاضای رضایت، بدیهی است، امری نیست که به طور عادی صورت گیرد. به این علت، معقول و منطقی است که والدین و فرزندان از قبل کاملاً خود را آماده سازند.

این حصول آمادگی باید فرزندان را همراه با والدین به تربیتی روحانی و فرایند افزایش آگاهی و معرفت در آثار مبارکه امری مشغول سازد. حضرت بهاءالله توضیح فرموده‌اند که این جریان چه زمانی باید شروع شود:

آنچه از برای اطفال در مقام اول و رتبه اولیه واجب و لازم است، تعلیم کلمه توحید و شرائع الهیه است؛ چه که من دون آن خشیه الله حاصل نمی‌شود و در فقدان آن صد هزار اعمال مکروهه غیرمعروفه و اقوال غیرطیبه ظاهر می‌گردد...

آباء باید کمال سعی را در تدبیر اولاد مبذول دارند؛ چه، اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردند، از اطاعت ابوبین که در مقامی اطاعة الله است غافل گردد؛ دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد؛ **یفعل بأهوائه ما یشاء**. (مجموعه نصوص تربیتی، ص ۱۲)

این لوح مبارک اولویت‌هایی را برای آنچه که باید به فرزندان آموخته شود مطرح می‌سازد و نسبت به عواقب قصور در این امر هشدار می‌دهد. یکی از اولویت‌ها عبارت از تعلیم احکام امر مبارک است. وقتی که والدین این احکام را تعلیم می‌دهند و خودشان نیز آنها را رعایت می‌کنند، فرزندان آنها را به عنوان بخشی طبیعی از زندگی خود می‌پذیرند. این تعلیم و تربیت باید مستمر و مداوم باشد و در سنین اولیه آغاز گردد، زیرا فرزندان اگر در اوان خردسالی با احکام الهی آشنا نشوند، وقتی که بزرگتر می‌شوند پذیرش آنها برایشان مشکل‌تر خواهد شد.

اهمیت تعلیم و تربیت روحانی فرزندان، و تبدیل امر مبارک به محور و کانون زندگی آنها، موضوعی است که مکرراً در آثار مبارکه مطرح شده است.^۱

این اطفال را تربیت بهائی خواهیم تا در ملک و ملکوت ترقی نمایند و سبب سرور دل و جان تو گردند. در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد؛ باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دو جهان یابند، والا در زحمت و مشقات افتند؛ زیرا سعادت عالم انسانی به اخلاق رحمانی است. (منتخباتی

از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۲۴)

^۱ بیت العدل اعظم تعلیم و تربیت روحانی فرزندان را یکی از مواضع اصلی پیام رضوان ۲۰۰۰ خطاب به بهائیان عالم قرار داده‌اند. گزیده‌هایی از این پیام در ضمیمه دو خواهد آمد.

با هر چه بیشتر مشهود و مبرهن شدن پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء در مورد فساد اخلاق عمومی، اهمّیت تعلیم معیارهای رفتار اخلاقی بهائی به فرزندان از شدت بیشتری برخوردار می‌گردد. والدین

باید سعی و همت نمایند که به کمال ملایمت و شکیبایی شئون اخلاقی را در افکار جوانان القاء نمایند و آنان را با اصول و تعلیم امریه مانوس سازند و این امر را با چنان مهارت و توجه عاشقانه انجام دهند تا بالمال "فرزندان حقیقی الهی" گردند و سگان باوفا و هشیار ملکوت ابهی به بار آیند. این است مقصد بلند و نیت ارجمندی که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس در آثار مبارکه تشریح و آن را هدف اعلی و غایت قصوای هر تربیت مقرر فرموده‌اند. (نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۱۰۳ مجموعه نصوص تربیتی)

آنچه که با رفتار و سلوک اخلاقی ارتباطی بس نزدیک دارد، نیاز فرزندان به برخورداری از اخلاق حسنه است.

مسأله اخلاق را بسیار اهمّیت بدهید. جمیع آباء و امّهات باید اطفال را متماداً نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۳۰)

با رشد و نمو فرزندان از طفولیت به نوجوانی و بزرگسالی بسط و توسعه صفات و سجایای روحانی، که به اخلاق حسنه و سلوک مناسب اخلاقی منجر می‌شود، به آنها مساعدت خواهد کرد دوستان خود را، اعم از بهائی یا غیر بهائی، به نحوی خردمندانه انتخاب کنند. این امر به نوبه خود، در انتخاب عاقلانه شریک زندگی نیز به آنها کمک خواهد کرد.

آنچه را که مقصود حضرت بهاءالله از خشیه‌الله است، باید به فرزندان تعلیم داد. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید:

باید به اطفال تفهیم نمود که ترس ما از خداوند به علت آن نیست که او را ظالم و یا بی‌رحم می‌شماریم بلکه بیم ما از جهت عدل و داد الهی است که اگر عمل خلافی مرتکب شویم که مستوجب عذاب و عقاب باشد، حق تعالی به مقتضای عدالت خویش ممکن است ما را مورد مجازات قرار دهد. ما باید هم خداوند را دوست بداریم و هم در قلوبمان خوف و خشیه ربّانی مرکوز باشد. (نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۱۱۶ مجموعه نصوص تربیتی)

اما خداوند رحیم و رحمن است و به این علت والدین اگر به بررسی کامل تر این موضوع بپردازند البته مؤید خواهند بود.

والدین، در زمانی که سن فرزندان برای توسعه و ترقی مناسب تر است، باید تعلیم حکم عفت و عصمت به آنها را شروع نمایند.

عفت و عصمت به طهارت و پاکدامنی در روابط جنسی، چه قبل و چه بعد از ازدواج، مربوط می‌شود. قبل از ازدواج پاکدامنی مطلق و کامل، و بعد از ازدواج وفاداری تام به همسری که انتخاب کرده منظور نظر است؛ وفاداری، قولاً و عملاً، در روابط جنسی و زناشویی. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۱۲)

معضلاتی که فرزندان در مقابل موازین متداول اخلاقی برای پاکدامن ماندن دارند، بسیار عظیم است. نگرش عمومی در بعضی جوامع در میان جوانان این است که آنها برای بررسی کلیه

وجوه زندگی باید آزاد باشند و این که تجربه روابط جنسی قبل از ازدواج برای حصول آمادگی جهت ازدواج ضروری است. طبق تعالیم بهائی این تفکر غیر قابل قبول است.^۱

در این صورت، اگر جوانان عملاً آن را تجربه نکنند، چگونه می‌توانند مطلبی در مورد روابط جنسی بیاموزند؟ اول آن که، برای آگاهی از امری لزومی ندارد که ابتدا تجربه شود. والدین باید بسیار به آرامی و نرمی فرزندان خود را در مورد جنبه فیزیولوژیک رابطه جنسی آگاه سازند. البته ممکن است برای آنها کار راحتی نباشد، اما مرجح آن است که فرزندان در مورد روابط جنسی از والدین خود بشنوند نه از دوستان و هم‌تایان خویش، که دانش آنها ممکن است گمراه‌کننده یا بالمره غلط باشد. بیت‌العدل اعظم در این مورد می‌فرماید:

بیت‌العدل اعظم خاطرنشان می‌سازند که آموزش روابط جنسی، بخصوص در رابطه با جنبه فیزیولوژیک آن، موضوعی حساس و مستلزم رعایت حکمت و قضاوت صحیح از سوی والدین است؛ آنها می‌توانند اطلاعات را به فرزندان بدهند و به سؤالات آنها متناسب با مرحله رشد و نمو هر طفل و میزان درک و فهم او جواب بدهند. بعلاوه، این موضوعی است که باید متناسب با رشد روحانی، جسمانی، ماهیت خانواده و هدف زندگی انسانی، مورد توجه قرار گیرد... (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۰۵)

با توجه به ماهیت حساس این موضوع، والدین ممکن است مایل باشند قبل از مذاکره در این باب با فرزند خود، از راهنمایی و مساعدت اهل حرفه سود ببرند.

دوم آن که، والدین باید به فرزندان خود کمک کنند که دریابند روابط جنسی قبل از ازدواج ابداً تضمینی بر آن نیست که روابط جنسی در ازدواج با مسأله و مشکل مواجه نشود. در واقع، ممکن است کاملاً عکس قضیه رخ دهد. فرزندان باید دریابند که، قبل از ازدواج، حکم عفت و عصمت مستلزم آن است که جنبه عنصری رابطه کنار گذاشته شود تا صمیمیت و نزدیکی عاطفی و فکری را بتوان توسعه بخشید. اگر زوجی به این نتیجه برسند که مایل به ازدواج هستند، باید بدون مداخله یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های اصلی بشری، یعنی ارضاء تمایلات جسمانی، وقت را صرف ایجاد اعتماد متقابل نمایند. با ملاحظه نحوه رفتار افراد با این و آن در سطوح مختلف صمیمیت و رفاقت، و با کشف نحوه عملکرد او از لحاظ فکری و عاطفی، می‌تواند اعتماد کردن را آموخت. این امر مستلزم صحبت بسیار و تجربه مشترک است. بدون برقراری این پیوند و صمیمیت، زوجین آسیب‌پذیر می‌شوند، و ممکن است ارضاء تمایلات جنسی را با عشق واقعی اشتباه بگیرند.^۲ والدین باید در درک این موضوع به فرزندان خود کمک کنند که احکام بهائی برای سعادت و رفاه خود ما است، حتی اگر در آن زمان درک آن برای آنها مشکل باشد.

آموزش تعالیم بهائی به فرزندان باید همگام با رشد فکری و روحانی فرزند باشد. والدین باید صبور باشند، نباید بیش از حد در توقعات خود انعطاف‌ناپذیر باشند، چه در غیر این صورت

^۱ بیان حضرت ولی امرالله در صفحات ۶۸-۶۱ ظهور عدل الهی شرحی واضح در مورد مفهوم عفت و عصمت و زندگی مقدس و منزّه از منظر بهائی عرضه می‌دارد و آن را در متن جامعه عمومی قرار می‌دهد.

^۲ Katz and Liu, *False Love and Other Romantic Illusions*, pp 53-54

تعامل فیما بین به جایی خواهد رسید که به نبرد آمال و امیال تبدیل خواهد شد نه به بررسی محبت آمیز حقیقت و یافتن آن. نگرش صبورانه و انعطاف پذیر تعالیم الهی را مورد مصالحه قرار نخواهد داد، بلکه مستلزم صرف وقت برای رشد و بالا بردن سطح ادراک خواهد شد. در این تلاش، دعا نیز نقشی حیاتی دارد. والدین باید الگو و مثال باشند. در داخل جو و محیط خانواده است که تربیت و تعلیم اساسی فرزندان صورت می گیرد، نه در کلاس های اطفال؛ گو این که اینها نیز برای ترقی و پیشرفت آنها لازم است.

وقتی اطفال به سن بلوغ رسند و خانه را ترک گویند، والدین احتمالاً در زندگی آنها نفوذ و تأثیر کمتری خواهند داشت و در انتخاب دوستان نیز نقش زیادی ایفا نخواهند کرد. این امر ممکن است موجب نگرانی آنها شود زیرا، دیر یا زود، فرزند آنها احتمالاً قصد ازدواج خواهد داشت و آنها مایل خواهند بود به فرزند خود کمک کنند بهترین انتخاب را در مورد شریک زندگی اش داشته باشد. با توجه به این واقعیت که والدین حق ندارند در فرایند انتخاب دخالت نمایند،^۱ این نکته از حساسیت خاصی برخوردار است. بیت العدل اعظم در مکتوبی خطاب به یکی از احباء به این موضوع پرداخته اند:

مواضعی که مطرح کرده اید بهتر است با توجه به تعالیم بهائی در مورد روابط خانوادگی مورد بررسی قرار گیرد. بین والدین و فرزندان باید روح احترام و ملاحظه متقابل برقرار شود، که در آن فرزندان برای کسب نظر و هدایت به والدین خود روی بیاورند، و والدین به تعلیم و تربیت فرزندان خود بپردازند. ثمره این ارتباط این است که کودکان در حالی که قوای تمیز و قضاوت آنها تهذیب و تزکیه شده به سن بزرگسالی وارد می شوند، به طوری که می توانند سکن زندگی خود را به نحوی در دست بگیرند که به سعادت آنها منتهی شود.

در چارچوب احترام متقابل، از والدین خواسته می شود، موقعی که فرزندان آنها در حال ایجاد دوستی هایی هستند که ممکن است نهایتاً به ازدواج منجر شود، حکمت و بصیرت نشان دهند. آنها شرایطی را که توصیه و پند باید ارائه شود، و شرایطی را که وارد شدن در جریان مزبور حمل بر مداخله و مزاحمت خواهد شد، دقیقاً باید مورد تأمل و ملاحظه قرار دهند. و اما فرزندان باید دریابند که والدین آنها عمیقاً به رفاه و سعادت آنها علاقمندند، و دیدگاه های والدین احترام و ملاحظه دقیق را تضمین می نماید.

همانطور که واقفید، انتخاب اولیه شریک زندگی توسط دو فردی صورت می گیرد که مستقیماً درگیر موضوع هستند، و رضایت والدین در قید حیات، بعد از آن خواسته می شود، و برای صورت گرفتن ازدواج لازم است.

در این باب، مانند کلیه وجوه روابط بشری، در حل و فصل سوء تفاهمات و در روشن شدن آنچه که بهترین جریان رفتاری با توجه به تعالیم بهائی است، مشورت ارزش والایی دارد. (ترجمه - مکتوب ۲۵ ژوئیه از طرف معهد اعلی به یکی از احباء)

این مکتوب راه را برای والدین باز می کند که به دوستی هایی که توسط فرزندانشان ایجاد می شود اظهار علاقه کنند، و علاقه و توجه مزبور را در متن تعالیم بهائی در مورد روابط خانوادگی قرار می دهد. یکی از مهم ترین نکاتی که بیت العدل اعظم مطرح می فرمایند این است که، وقتی

^۱ حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "... اول باید که شما یکی را بپسندید، بعد به رضایت پدر و مادر موهون؛ قبل از انتخاب شما آنان حق مداخله ندارند." (منتخبات مکاتیب، ج ۱، ص ۱۱۵)

فرزندان برای مشورت به والدین خود رجوع می‌کنند، فرایندی آموزشی و رساندن به کمال صورت می‌گیرد، که ثمره آن " این است که کودکان در حالی که قوای تمیز و قضاوت آنها تهذیب و تزکیه شده به سن بزرگسالی وارد می‌شوند، به طوری که می‌توانند سکن زندگی خود را به نحوی در دست بگیرند که به سعادت آنها منتهی شود." مسلماً، فرزندان حق دارند، بدون دخالت احدی، دوستانشان و کسی را که قصد دارند با او ازدواج کنند انتخاب نمایند، اما باید به خاطر داشته باشند که والدین آنها حق دارند به ازدواج آنها رضایت بدهند یا ندهند. بخصوص وقتی که فرزندی رابطه‌ای جدی ایجاد می‌کند، والدین نباید از بیان دیدگاه‌های خود در مورد متناسب بودن شریک آینده زندگی فرزندشان هراسی داشته باشند، البته بدون آن که دیدگاه‌های مزبور را به فرزند تحمیل کنند. از طرف دیگر، فرزندان باید دریابند که بسیار طبیعی است که والدین به رفاه و سعادت آینده آنها توجه و علاقه نشان دهند. در اینجا است که توازن ظریفی باید ایجاد شود.

اگر والدین برای پرورش فرزندان خود و آموزش احکام و حقایق روحانیه امر مبارک به آنها تلاش نکنند، حکم رضایت آزمونی سخت برای آنها خواهد بود. تحت چنین شرایطی، فرزند، که به طور کامل ماهیت روحانی احکام و وظیفه اطاعت از آنها را در نمی‌یابد، ممکن است طریق ازدواج بدون اخذ رضایت را اختیار کند. تنها با عمیق شدن در آثار مبارکه و بذل مساعی برای زیستن به موجب حیات بهائی است که می‌توان دریافت که اطاعت از احکام تنها راه رسیدن به سعادت حقیقی است.

تصمیم‌گیری

مسئلاً زمانی خواهد رسید که فرزند برای ازدواج تقاضای اجازه می‌کند و با مسئولیت تصمیم‌گیری، که رضایت داده شود یا نشود، باید روبرو شد. معدودی نکات عملی است که باید به آن توجه کرد و این موارد بعداً مرور خواهد شد، اما ابتدا دریافتن ماهیت مسئولیت والدین حائز اهمیت است.

دو مکتوب جالب از بیت‌العدل اعظم در دست است که این مسئولیت را شرح می‌دهند: کاملاً صحیح و متین است که این بیان حضرت بهاء‌الله، یعنی رضایت والدین در قید حیات برای ازدواج، مسئولیتی سنگین بر عهده هر یک از آنها می‌گذارد. وقتی که والدین بهائی باشند، البته باید در اعطاء یا خودداری از اعطاء رضایت، منصفانه و با بی‌طرفی عمل نمایند. آنها نمی‌توانند صرفاً با تسلیم شدن در مقابل خواسته فرزندشان از این مسئولیت شانه خالی کنند یا تحت تأثیر تعصبات قرار گیرند؛ اما، چه بهائی باشند چه نباشند، تصمیم والدین، به هر علتی و با هر انگیزه‌ای که اتخاذ شده باشد، الزام‌آور است. فرزندان باید متوجه باشند و درک کنند که این عمل، یعنی اعطاء رضایت، وظیفه والدین است. آنها باید قلباً به کسانی که به آنها حیات بخشیده‌اند احترام بگذارند و در جمیع اوقات سعی نمایند خشنودی و رضایت قلبی آنها را جلب نمایند. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۳۷)

و در مکتوب دیگر، بیت‌العدل اعظم توضیح می‌دهند که:

مسئولیت والدین در اعطاء رضایت، نامحدود و بدون قید و شرط است، اما در ادای این وظیفه، آنها در مورد تصمیم خویش در مقابل خداوند مسئولند. (مکتوب ۹ اکتبر ۱۹۷۵ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء (انوار هدایت، شماره ۱۲۵۴)

این واقعیت که والدین در قبال تصمیم خود در مقابل خداوند مسئولند و به سادگی نباید در مقابل امیال فرزندان خویش تسلیم شوند، باید والدین را تشویق کرد که تقاضا برای ازدواج را خیلی جدی بگیرند.

در ادای این وظیفه، چند موضوع است که ارزش بررسی را دارد. اول این واقعیت است که حکم حضرت بهاء‌الله مستلزم رضایت پدر و مادر، هر دو، است. یعنی، مادر و پدر باید هر دو نظر موافق خود را بدهند و الا ازدواجی انجام نخواهد شد. این ممکن است بدیهی به نظر برسد، اما موضوع این است که هر یک از آن دو باید برای اخذ تصمیم آزاد باشد و ابداً نباید ارعاب یا اکراهی از سوی نفر دیگر صورت گیرد. این امر در قلب روابط بین زن و شوهر، و بخصوص جوهر و عصاره اصل برابری حقوق زنان و مردان است. در بسیاری از جوامع، این برابری هنوز تثبیت نشده و در نتیجه شوهر بسیاری از تصمیمات را در خانواده اتخاذ می‌کند و همسرش به آن تسلیم می‌شود. در این موارد، مادر باید از حق خود استفاده کند و صرفاً برای جلوگیری از اختلاف و نزاع موافقت خود را اعلام نکند. مردان نیز باید درک کنند که زنان غالباً در مورد روابط انسانی بینشی بارز و نظری صائب دارند و به این علت باید برای عقیده آنها اهمیت زیادی قائل شد. بدیهی است، مرجح آن است که هر دو در پاسخی که به تقاضای مربوط به ازدواج

می‌دهند توافق داشته باشند، اما این ضرورتی ندارد زیرا هر یک از آن دو حق دارد تصمیم خود را اتخاذ کند. صرف نظر از این که چه تصمیمی گرفته می‌شود، مشاوره آنها نباید نبرد آمل یا تلاشی برای متقاعد کردن دیگری یا رد آرا دیگری باشد، بلکه باید فرایندی از ملاحظه با سعه صدر و عاری از تعصب باشد.

موقعی که والدین سعی می‌کنند به اخذ تصمیمی نائل گردند، از آنها خواسته می‌شود وقتی تصمیم‌گیری بر فرزندانشان اثر می‌گذارد، به میزانی از انقطاع و وارستگی برسند که قبلاً هرگز قادر به وصول به آن نبوده‌اند. بنابراین می‌توانند بر این بیان حضرت بهاءالله تأمل و تفکر کنند که باید قلب را از هر آلایشی پاک و مقدس گرداند:

به قسمی که آثار حبّ و بغض در قلب نماند که مبادا آن حبّ او را به جہتی بی‌دلیل میل دهد و یا بغض او را از جہتی منع نماید. (ایقان، ص ۱۴۹)

جواب منفی دادن و با نتیجه آن که ناخشنود کردن و مایوس کردن زوجین است مواجه شدن بسیار دردناک است. این بخصوص در صورتی بسیار دشوار خواهد بود که یک عمر به خواسته‌های فرزند میدان داده شده باشد. بسا از اوقات که والدین از اتخاذ تصمیمات سخت به این علت اجتناب می‌کنند که مایل نیستند فرزند خود را خشمگین یا مکدر مشاهده کنند، یا در مواجهه‌ای درگیر گردند که ممکن است به خصومت یا بدخلقی و بدعنتی منجر شود. هر آنچه که در گذشته انجام شده باید برای تأمین مصالح آتی زوجین کنار گذاشته شود، زیرا رضایت دادن صرفاً برای احتراز از مایوس کردن آنها نه تنها روح حکم مزبور را نقض می‌کند بلکه به منزله شانه خالی کردن از مسئولیت رسیدگی به موضوع در حالت انقطاع و بی‌طرفی است.

بیت‌العدل اعظم در مکتوبی که قبلاً در همین بخش نقل شد فرموده‌اند که والدین نباید "تحت تأثیر تعصبات قرار گیرند". اگر دیدگاه آنها از شخصی که دختر یا پسرشان باید با او ازدواج کند با نظریه فرزندشان متفاوت باشد، اتخاذ تصمیم، معضلی فراروی والدین خواهد بود. نگرانی‌های معقول و مشروع نسبت به تناسب و سازگاری زوجین هرگز نباید با موضوعاتی که صرفاً به نژاد، ملیت یا فرهنگ مربوط می‌شود، اشتباه شود. واقعیت این است که نوع بشر وارد دورانی از تنوع فرهنگی می‌شود که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند، و بخش عمده‌ای از این تنوع و کثرت در اثر ازدواج‌های بین فرهنگها و بین نژادها حاصل می‌شود.

حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که در یافتن شریک زندگی "اول باید که شما یکی را پسندید." تا زمانی که زوجین "مورد پسند" یکدیگر قرار بگیرند، انجذاب و کشش بین آنها به طرّقی صورت گرفته که آنها را به ازدواج تشویق کرده است. تحت این شرایط، احساسات مثبت معمولاً چیره می‌شوند در حالی که احساسات منفی سرکوب می‌گردند.^۱ برای آن که بتوان با این تمایل کنار آمد، آثار مبارکه آن را به صورت وظیفه‌ای جهت زوجین مطرح می‌سازند که کاملاً با یکدیگر و خصوصیات هم آشنا شوند:

¹ Maggi Scarf, *Intimate Partners: Patterns in Love and Marriage*, p. 14

عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق خاطر بین جهتین. ولی باید نهایت دقت بنمایند و بر اخلاق همدیگر واقف شوند و عهد وثیق ارتباط ابدی حاصل شود. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۱۵)^۱

نباید فرض بر این باشد که چون فردی در زمره مؤمنین است باید تا حدی به کسب فضائل الهیه نائل آمده باشد. بهائینی که ازدواج می کنند از مزیت برخورداری از پیوند ایمانی مشترک بهره مند هستند، اما این ضرورتاً بدین معنی نیست که چون شخصی بهائی است از اخلاق حسنه برخوردار است.

بین اخلاق و ایمان تفاوت وجود دارد؛ غالباً قبول این واقعیت و تحمل آن بسیار مشکل است، اما این واقعیت وجود دارد که فردی ممکن است مؤمن و عاشق امرالله باشد - به طوری که حاضر باشد جانش را برای آن فدا کند - و معهداً از اخلاق حسنه و شیم مرضیه برخوردار نباشد، یا خصیصه ها و خصلت های او با آنچه که در آثار مبارکه آمده تباین داشته باشد. (ترجمه بیان معهد اعلی - انوار هدایت، شماره ۲۶۴)

حصول آشنایی کامل با خصلت ها و اخلاق طرف مقابل مستلزم صرف وقت و بذل مساعی است و، به این علت، والدین باید زوجین را از اقدام عجولانه به ازدواج منع نمایند. زوجی که تصمیم به ازدواج دارند "باید نه تنها به تأثیری که بر یکدیگر دارند بلکه به تأثیرات خصائل آنها بر فرزندان که ثمره ازدواج آنها خواهند بود نیز بیندیشند." (مکتوب ۱۹ آوریل ۱۹۸۱ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء)

آنچه که ممکن است سبب حیرت شود این نکته است که والدین به اندازه خود زوجین موظفند در رابطه با حصول شناخت نسبت به ویژگی ها و خصلت های زوجین اقدام نمایند. احکام بهائی مسئولیت کسب اطلاع در مورد اخلاق و خصوصیات افرادی را که قصد ازدواج دارند، به عهده هر دو طرف، و نیز والدین آنها، که باید برای ازدواج رضایت دهند، می گذارد. (ترجمه بیان معهد اعلی - انوار هدایت، شماره ۱۲۳۱)

این بدان معنی است که والدین طرفین باید با اخلاق و رفتار شخصی که فرزندشان قصد ازدواج با او را دارد و نیز خصوصیات رفتاری فرزند خود آشنا شوند. ممکن است این سخن غریب به نظر بیاید که والدین باید با اخلاق فرزند خود نیز باید آشنا شوند، زیرا آنها فرض را بر این قرار خواهند داد که از قبل این آشنایی را دارند. اما رابطه آنها با فرزندشان، رابطه والد-فرزند بوده، و با بزرگ شدن و بالغ شدن فرزندشان، احتمالاً با والدین خود به نحوی و با همتایان خود به نحو دیگری رفتار خواهند نمود.^۲ لهدا، والدین باید اخلاق و رفتار فرزندشان را در رابطه با شریک انتخابی زندگی اش و نه خودشان، مورد بررسی مجدد قرار دهند.

^۱ بیت العدل اعظم نیز در مکتوب ۲ نوامبر ۱۹۸۲ فرموده اند، "زوجین باید به مطالعه خصوصیات و اخلاق یکدیگر بپردازند و قبل از اتخاذ تصمیم برای ازدواج، اوقاتی را صرف شناخت یکدیگر بنمایند؛ و وقتی که ازدواج می کنند این عمل باید به قصد برقراری اتحادی ابدی باشد." (منقول در *Baha'i Marriage and Family Life*,

(*Selections from the Writings of the Baha'i Faith*, p. 20)

Malcolm Gladwell, *Do Parents Matter?* New Yorker Magazine, 17 July 1998^۲

والدین به این دلیل باید پی به اخلاق زوجین ببرند که احساسات منفی که زوجین ممکن است نادیده بگیرند غالباً بعد از ازدواج ظاهر می‌شود و منشأ مشکلات جدی برای آینده خواهد شد. مایکل کاواناو، در کتابش *قبل از ازدواج: بی‌گدار به آب نزن* (ص ۱۴۶)، می‌گوید، "یکی از بدیهیات ازدواج این است که بسیاری از مسائل مربوط به ازدواج، زمانی مسائل قبل از ازدواج بودند که نادیده گرفته شدند یا چندان جدی تلقی نشدند. بسیاری از کسانی که زندگی آنها به طلاق منجر شد می‌توانند دقیقاً بگویند مسائلی که به طلاق آنها منتهی گردید به شکلی و صورتی قبل از ازدواج وجود داشت."

در مسیر آشنایی با اخلاق زوجین، پی بردن به آنچه که حضرت عبدالبهاء در این خصوص فرموده‌اند، مفید خواهد بود. ایشان توضیح می‌دهند که هر فردی دارای سه خصیصه و اخلاق است: فطری، ارثی و اکتسابی.^۱ اخلاق فطری ما اساساً در کلیه افراد بشر مشترک و دارای منشأ الهی است. به جمیع ما عقل و روح و نفس و نیز قوایی مانند بیان، حس لامسه، شامه، سامعه، و توانایی استدلال داده شده است. هر فردی به درجات مختلف دارای این قوا است، و تفاوت‌های مزبور هیچ ربطی به خیر و شر، یا صحیح و غلط ندارد، بلکه صرفاً تفاوت در میزان استعداد و قابلیت است. حضرت عبدالبهاء این نکته را روشن می‌فرماید که تفاوت استعداد و قابلیت سبب تفاوت در اخلاق نمی‌شود، و اخلاق طبیعی یا فطری فرد بشر "خلق الهی است، کل خیر محض است." (ص ۱۶۳)

از طرف دیگر، اخلاق ارثی ما از ترکیبی از تأثیرات ژنتیکی و داخل رحمی^۲ نشأت می‌گیرد که ما از والدین حقیقی و طبیعی خود کسب می‌کنیم:

اما تفاوت اخلاق ارثی؛ این از قوت و ضعف مزاج، یعنی ابوبن چون ضعیف المزاج باشند، اطفال چنان گردند و اگر قوی باشند، اطفال جسور گردند... ضعف و سستی ابوبن در اطفال میراث گشته... (مفاوضات، ص ۱۶۲)

اما، اخلاق اکتسابی ما تحت تأثیر تربیت، فرهنگ، محیط و اراده خود ما است. این عوامل، در ترکیب با اخلاق ارثی، رفتار ما را شکل می‌دهند و می‌توانند استعدادها و قابلیت‌های طبیعی ما را منحرف سازند یا سجایا و خصائل ممدوح و ستوده‌ای را که در ما وجود دارد، توسعه بخشند.

بنا به گفته کاواناو، شش تمایل در ترکیب ما وجود دارد که به طور بالقوه سبب می‌شود ما به طرق مشخصی رفتار نماییم.^۳ والدین و زوجین ممکن است بررسی آنها را مفید بیابند. هوش عبارت از توانایی ما برای استدلال و درک است، و میزان و گستره آن توانایی غالباً موروثی است. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که، "قوه دراکه قوه‌ای است که انسان بواسطه آن از

^۱ مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۶۱

^۲ یعنی در فاصله بین انعقاد نطفه و تولد رخ می‌دهد.

^۳ Micael E. Cavanaugh, *Before the Wedding: Look Before You Leap*, p. 148

عواالم متعدّد خلقت، و مراحل مختلف وجود، و کثیری از معقولات کسب اطلاع می‌کند.^۱ حضرت عبدالبهاء هوش و قوّه درک انسان را به واسطهٔ بین جسم و روح [نفس ناطقه - م] توصیف می‌کنند^۲ و آن متمایز کنندهٔ انسان از عالم حیوان است. بعضی از دانشمندان علوم اجتماعی این نکته را مطرح می‌سازند که دو مقولهٔ گسترده در مورد هوش وجود دارد. اوّل آن است که می‌توان به عنوان هوش علمی به آن اشاره کرد. این هوش تعیین کنندهٔ توانایی ما برای کسب دانش فنون و علوم و عالم عنصری است. همهٔ ما دارای هوش علمی هستیم، اما میزان و درجات آن متفاوت و به طرق گوناگون است. فی‌المثل، شخصی ممکن است پیچیدگی‌های ریاضی را سریع درک کند، در حالی که فرد دیگر ممکن است فراگیری مهارت در صنعت یا هنرها را سهل و ساده بباید. کسی که در یکی از رشته‌های دانش نابغه باشد ممکن است در رشتهٔ دیگر به کلی کفایتی نداشته باشد. این هوش تعیین کنندهٔ توانایی ما در بیان تجارب و برداشتهاست، و، با شیوه‌ای که به تحلیل اوضاع و استنتاج از آنها می‌پردازیم، بر تصمیم‌گیری ما اثر می‌گذارد. این توانایی‌ها در امر ازدواج حائز اهمیت است.

بنا به گفتهٔ دانیل گلمن، دانشمند علوم رفتاری، نوع دومی از هوش نیز وجود دارد که به عنوان هوش عاطفی به آن اشاره می‌کند. او آن را به عنوان توانایی درک سایر مردم و عمل خردمندانه در روابط بشری توصیف می‌کند. این بخشی کلیدی از آن چیزی است که مردم را و امیدارد در واقعیات زندگی به نحو صحیح عمل کنند. این هوش عبارت از شناخت خود واقعی، مدیریت عواطف، برانگیختن خود در به تأخیر انداختن ارضاء امیال و سرکوب کردن سوانق و غرائز، حسّاس بودن نسبت به احساسات دیگران، و تشخیص عواطف در دیگران است.^۳ درست مانند هوش علمی، همه ما تا اندازه‌ای دارای هوش عاطفی هستیم و آن را به شیوه‌های گوناگون به نمایش می‌گذاریم. هوش علمی به نظر می‌رسد ارتباط چندانی با هوش عاطفی نداشته باشد. شخصی ممکن است از لحاظ علمی عالی و درخشان باشد، اما در ابراز احساسات یا همدردی با دیگران از کفایت لازم برخوردار نباشد.

حساسیت عبارت از جنبه‌ای از هوش عاطفی ما است و بر نحوهٔ مشاهده و درک اشخاص از اوضاع و نشان دادن عکس‌العمل نسبت به آنها تأثیر می‌گذارد. این آن چیزی است که نسبت به احساسات و افکار دیگران همدلی و حسّ یگانگی را ایجاد می‌کند. حواس ظاهرهٔ ما، بینایی و شنوایی، بر قوای باطنی ما، تخیل، تفکر، ادراک و حافظه عمل می‌کنند تا آگاهی و برداشتی از آنچه که اطراف ما رخ می‌دهد پدید آورند. حسّاسیت ما عبارت از عملی است که نشان می‌دهد ما چقدر

^۱ ترجمه خطابه ۲۶ اکتبر مندرج در صفحه ۴۱ Paris Talks

^۲ خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۱۱۷ به بعد (Paris Talks)، ص ۹۶

^۳ Daniel Goleman, Emotional Intelligence, pp. 43 44

تیزبین و دقیق هستیم، و چگونه ملاحظاتی را که بر عکس‌العمل ما نسبت به آنها اثر می‌گذارد پردازش می‌کنیم. این گرایش در ازدواج اهمیت دارد زیرا زوجها غالباً به طرق غیرکلامی ارتباط برقرار می‌کنند و این مستلزم آن است که هر شریک زندگی نسبت به احساسات طرف مقابل تیزهوش و زیرک باشد. اگر ما قادر به درک یا احساس چیزی نباشیم، بعید است که بتوانیم به طور صحیح نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهیم.

مقاومت نسبت به فشارهای جسمی، عاطفی و فیزیولوژیک تعیین می‌کند که ما در چنین شرایطی چگونه واکنش نشان می‌دهیم و چسان رفتار می‌کنیم. فشار عصبی یک واقعیت زندگی است و لزوماً نامطلوب نیست. این فشار غالباً ما را الهام می‌بخشد تا به اعلی درجات برسیم، و شجاع باشیم و قهرمانانه عمل کنیم، اما می‌تواند منشأ نوعی رفتار باشد که دیگران آن را دشوار می‌یابند. بدیهی است، هرچه مقاومت ما قوی‌تر باشد بهتر می‌توانیم با فشار عصبی مقابله کنیم و کمتر احتمال دارد منشأ نگرانی و فشار عصبی برای دیگران شویم. مقاومت در مقابل فشار عصبی را تا حدی می‌توان از طریق مراقبت و مشاوره بهداشتی، بهبود بخشید، بخصوص اگر مسائل ناشی از بیماری جسمی یا عدم درک منشأ مسأله باشد. اما، ناتوانی در کنار آمدن به حد کافی با فشار عصبی ممکن است به وابستگی به انواع گوناگون داروها جهت معالجه مشکلاتی مانند افسردگی، درد، اختلالات مربوط به خواب، خمودت و غیره منجر شود. این داروها ممکن است به مردم کمک کند از زندگی عادی و زایا برخوردار شوند، اما اگر مدت آنها به درازا بکشد، ضرورتاً راه حلی برای مشکل نخواهد بود.

خلق و خو را می‌توان به عنوان صفات و خصیلت‌هایی تعریف کرد که بخشی از وجود شخص از زمان تولد و عموماً موروثی هستند؛ و آن عبارت از مجموع گرایش‌های طبیعی شخص است که ترکیب زیست‌شناختی او را تعیین می‌کند، و می‌توان بر اساس روحیه و حوصله‌ای که معرف حیات عاطفی است، آن را تعریف کرد. گل‌من به اثری از جروم کاگان^۱ استناد می‌کند؛ او این نکته را مطرح می‌سازد که حد اقل چهار نوع خلق و خو وجود دارد؛ کمرو و محجوب؛ جسور؛ خوش‌بین و امیدوار؛ افسرده و سودایی.^۲ مثلاً، بعضی از مردم از ابتدا به طور طبیعی کمرو هستند، حتی ممکن است گوشه‌گیر و عزلت‌خواه و فاقد اعتماد به نفس باشند، در حالی که دیگران خونگرم، معاشرتی، با اعتماد به نفس و در ابراز احساسات و عواطف خود راحتند؛ و نفوسی هم

¹ Jerome Kagan

² Daniel Goleman, *Emotional Intelligence*, p. 215. در اینجا گل‌من به جروم کاگان و همکارانش در تألیف *Initial Reactions to Unfamiliarity, Current Directions in Psychological Science* (Dec 1992) اشاره می‌کند. کامل‌ترین توصیف از زیست‌شناسی خلق و خو را می‌توان در کتاب *Galen's Prophecy* اثر کاگان مشاهده کرد.

هستند که بشاش و عموماً در مورد زندگی و هر آنچه که اطراف آنها است دارای افکار مثبت هستند، در حالی که کسانی که در آن طرف قضیه قرار گرفته‌اند، بدترین موارد را مشاهده می‌کنند، غالباً افسرده‌اند، و دارای نگرشی منفی به زندگی هستند. اگرچه خُلق و خو عمدهٔ موروثی است، اما اطفال از یک پدر و مادر ممکن است دارای خُلق و خویهای کاملاً متفاوت باشند.

معاشرتی بودن میزان سنجشی است که ما چگونه با مردم معاشرت یا تعامل داریم و می‌توان آن را به عنوان "مهارت‌های مردم" تعریف کرد. فقدان چنین مهارت‌هایی می‌تواند سبب شود که ما گوشه‌گیر، متکبر و بی‌احساس به نظر برسیم، در حالی که برخورداری از چنین مهارت‌هایی ما را قادر می‌سازد که بر برخوردها و رویارویی‌های اجتماعی به نحوی مثبت اثر بگذاریم، به دیگران الهام ببخشیم، رابطه‌ای صمیمانه را به وجود آوریم و کاری کنیم که دیگران با ما راحت باشند. بسیاری از این مهارت‌ها در اوایل کودکی، در منزل و در حین بازی با سایر کودکان آموخته می‌شود، و تا سنین بزرگسالی نیز با ما همراه خواهد بود. آنها ضرورتاً به مقدار تماسی که ما با سایر مردم داریم مربوط نیست، بلکه به نحوهٔ رفتار ما در حضور آنها بستگی دارد. مثلاً، کسی ممکن است نیاز شدیدی به برقراری ارتباط با تعدادی زیادی از مردم داشته باشد اما از مهارت‌های اجتماعی لازم برای برقراری دوستی با آنها برخوردار نباشد، در حالی که فرد دیگری ممکن است در حضور معدودی از مردم بیشتر احساس راحتی نماید و دارای صفاتی باشد که دیگران را به سوی او جذب می‌کند.

تمایلات جنسی جاذبه‌ای فوق‌العاده نیرومند است که زنان و مردان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند و جزء مهمی از هر ازدواج است. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

امر بهائی ارزش غریزهٔ جنسی را تصدیق می‌کند، اما تظاهرات نامشروع و ناشایست آن را مردود می‌شمارد؛ مانند رابطهٔ جنسی آزاد، ازدواج اشتراکی و امثال آن، که جمیع موارد آن را برای انسان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، قاطعانه مضرّ می‌داند. استفادهٔ صحیح از غریزهٔ جنسی حقّ طبیعی هر فردی است، و دقیقاً برای همین مقصود است که مؤسسهٔ ازدواج تأسیس شده است. بهائیان به سرکوب سائقهٔ جنسی معتقد نیستند، بلکه به تحت‌نظم و کنترل در آمدنش اعتقاد دارند. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۱۵۶)

اکثر نفوس سالم و عادی دارای موازنه‌ای در هورمون‌های جنسی هستند که در آنها میل به ارتباط نزدیک به جنس مخالف را پدید می‌آورد. سطح این تمایل بخشی از ساختِ عنصری و فیزیولوژیک فرد است و، مانند سایر خصوصیت‌ها، از شخصی تا شخص دیگر متفاوت است. اما، بعضی از مردم آنچه را که فقط می‌توان به عنوان گرایش‌های غیرعادی توصیف کرد کسب می‌کنند، مانند همجنس‌بازی، و تعدّد روابط جنسی. طبق تعالیم مبارکه، اینها اشکال غیر قابل قبول

رفتار هستند.^۱ بیت‌العدل اعظم در مکتوبی به یکی از احباء وظيفه کنترل سائقه و غریزه جنسی را شرح می‌دهند:

دیانت الهی، در عین حال که منشاء الهی و قوه سائقه جنسی در انسان را تصدیق می‌کند، تعلیم می‌دهد که این غریزه باید تحت تسلط باشد و شریعت حضرت بهاءالله ظهور و بروز آن را به رابطه ازدواج محدود می‌سازد. بنابراین رابطه جنسی با هم‌جنس توسط کسی که ازدواج نکرده در همان مقوله کسی قرار می‌گیرد که ازدواج نکرده است. شریعت الهی آنها را به رعایت عفت و عصمت ملزم می‌کند. (ترجمه - انوار هدایت شماره ۱۲۲۶)

در بخش "حصول آمادگی"، این نکته مطرح شد که با خودداری از روابط جنسی قبل از ازدواج، زوجین دارای فرصتی برای برقراری روابط صمیمانه بدون ارضاء امیال جنسی خواهند بود. این به معنای مطرح کردن این نکته نیست که آنها باید از بحث در این باب احتراز کنند. برعکس، این نکته حائز اهمیت است که آنها صادقانه و بی‌پرده در مورد تمایلات جنسی خود صحبت کنند تا بعد از ازدواج یا در ماهها و سالهایی که در پیش است اسباب حیرت و غافلگیری نشود. این طرح کلی مختصر ممکن است به زوجین و والدین آنها کمک کند تا گرایش‌های رفتاری را که از انواع گوناگون سرشت و شخصیت سرچشمه می‌گیرد، دریابند. اگر، به دلایل موروثی یا به علت محیط دوران کودکی، در مورد بعضی از این گرایش‌ها مبالغه شود، ممکن است موانعی بارز و چشمگیر برای روابط سالم و پایدار شود. سؤال این است که آیا خصیصه شخصیتی ذاتی است یا اکتسابی. هیچ راه مطمئن و خطاناپذیری برای بیان تفاوت وجود ندارد مگر آن که پذیرفته شود که اگر خصیصه از اوایل کودکی وجود داشته و از آن زمان تا کنون زیاد تغییر نکرده باشد، آن خصیصه ذاتی است. اگر اکتسابی باشد ممکن است تغییر کند، اما شواهد این تغییر باید قبل از ازدواج ثابت و محرز گردد. اگر گرایش و استعدادی ذاتی باشد بعید است که تغییر کند، و تفکری امیدوارانه است که فرض شود بعد از ازدواج کار زیادی می‌توان در مورد آن انجام داد.^۲ حضرت عبداله‌بهاء می‌فرمایند:

^۱ بیت‌العدل اعظم در مکتوب ۱۴ مارس ۱۹۷۳ به یکی از احباء (انوار هدایت شماره ۱۲۲۵) توضیح می‌دهند که: "شریعت بهائی مقاربت جنسی مجاز را به مقاربت بین مرد و زنی که با او ازدواج کرده محدود می‌سازد." و نیز در مکتوب ۶ فوریه ۱۹۷۳، که بیت‌العدل اعظم خطاب به کلیه محافل روحانی ملی مرقوم داشته‌اند چنین آمده است:

تعدادی از مسائل مربوط به روابط جنسی، مانند همجنس‌بازی و تمایل به تغییر جنسیت کاملاً امکان دارد وجوه پزشکی داشته باشند، و در چنین مواردی مسلماً باید به بهترین مساعدت‌های طبی متوسل شد. اما از تعالیم حضرت بهاءالله مشهود و معلوم است که تمایل به ارتباط با هم‌جنس وضعیتی نیست که شخص با آن سازگار شود، بلکه انحرافی در طبیعت اوست که باید بر آن غلبه شود. این امر ممکن است مستلزم سعی و تلاش شدید باشد، اما این می‌تواند تلاش شخص متمایل به رابطه جنسی با جنس مخالف نیز باشد تا بتواند تمایلات خود را تحت کنترل در آورد. اعمال کف‌نفس در این مورد، مانند بسیاری از سایر وجوه زندگی، دارای تأثیرات مفیدی بر ارتقاء روح انسانی است. بعلاوه، باید در نظر داشت که اگرچه ازدواج کردن بسیار مطلوب است، و حضرت بهاءالله قویاً آن را توصیه می‌فرمایند، اما هدف اصلی زندگی نیست. اگر شخصی مجبور باشد مدتی مدید صبر کند تا همسری بیابد، یا اگر نهایتاً، باید مجرد باقی بماند، این بدان معنی نیست که او به این ترتیب قادر به تحقق هدف زندگی‌اش نیست.

Michael E. Cavanaugh, *Before the Wedding: Look Before You Leap*, pp 147-8²

تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود. اگر الیوم اندکی متنبه گردد، بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۰۵)

هر کسی برای انواع گوناگون رفتار، میزانی از تحمل را دارد، و چون هیچکس کامل نیست، زوجین در مورد آنچه که مایلند با آن زندگی کنند، مصالحه می‌نمایند؛ نباید این رفتارها را نادیده گرفت، و نباید فرض شود که این موارد بعد از ازدواج اصلاح خواهند شد. بنابراین، اگر یکی از طرفین با دیگری مسأله‌ای رفتاری داشته باشد، باید در خصوص ازدواج محتاط باشد، و والدین باید در مورد دادن رضایت مجدداً اندیشه نمایند.

در ارزیابی شخصیت، والدین باید در مورد موضوعی که در ازدواج اهمیت اساسی دارند اما غالباً زوجین قبل از ازدواج آنها را نادیده می‌گیرند نیز، با آنها مشورت کنند. احتمالاً دو مورد از مهم‌ترین موضوع وضعیت مالی و امور جنسی است.^۱ زوجین باید صادقانه تلاش کنند در مورد اداره امور مالی و آنچه که در هزینه کردن منابع مالی در اولویت خواهد بود به توافق برسند. همچنین، آیا فرزند خواهند داشت و، اگر داشته باشند، تعداد آنها را تعیین کنند و چگونه آنها را تعلیم دهند و منضبط سازند؟ توزیع زمان و منابع و اختصاص آنها به خدمت امر الهی چگونه باشد، و چه نوع زندگی را برای خود مجسم می‌سازند؟ این نکته نیز حائز اهمیت است که زوجین نسبت به آنچه که از یکدیگر انتظار دارند و این که زندگی مشترک آینده را چگونه می‌بینند، دارای دیدگاهی روشن باشند.

یکی از بزرگترین معضلات در ازدواج این موضوع است که با توجه به تغییر نقش زنان در ازدواج و جامعه عمومی، از آنها چه انتظاری می‌رود؟ آیا ازدواج یک مشارکت واقعی خواهد بود، یا تلاشی برای تحت تسلط گرفتن روابط؟ آیا ازدواجی "سنتی" خواهد بود یا یکی از مسئولیت‌هایی که آنها مشترکاً دارا هستند؟ سوابق فرهنگی ممکن است ارتباط زیادی با این سؤالات داشته باشد.

آیا زوجین در این خصوص که چگونه با اختلافات کنار خواهند آمد و چگونه تفاوت عقاید خویش را حل و فصل خواهند نمود، اندیشیده‌اند؟

نکته دیگری که حائز اهمیت است روابطی است که زوجین با والدین طرفین خواهند داشت. والدین معمولاً بعدی از زندگی هر زوجی هستند، بخصوص وقتی که آنها دارای فرزند می‌شوند. باید مشورتی صادقانه و با صراحت در این مورد داشته باشند که ارتباط زوجین با والدین طرفین به چه میزان خواهد بود. وقتی که والدین رضایت خود را اعلام می‌کنند باید از هر گونه دخالتی، یا مبادرت به عملی، اعم از جمعی یا فردی، که ممکن است برای روابط آنها مضر باشد، اجتناب نمایند. مشورت در این خصوص بویژه در ازدواج‌های بین فرهنگ‌های مختلف که

¹ Maggie Scarf, *Intimate Partners: Partners in Love and Marriage*, p. 197

وابستگی‌های خانوادگی برای یکی از شرکای زندگی مهم‌تر از دیگری باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است.

هیچ جواب صحیح یا غلطی به این سؤالات وجود ندارد، اما جواب هر چه باشد، زوجین باید آنها را عمیقاً و صادقانه مورد بررسی قرار دهند و والدین باید از آنچه که شنیده‌اند راضی و قانع باشند. مشورت در این موارد ممکن است نکات حیرت‌آوری را در مورد خصلت طرفین آشکار سازد، زیرا به قلبِ برابری روابط وارد می‌شود. حتی ممکن است سبب شود طرفین در مورد نقشه‌های ازدواج خود تجدید نظر نمایند.

در بعضی موارد، والدین ممکن است اجرای وظیفه خود در مورد رضایت را دشوار ببینند. در جهانی که مردم در جستجوی کار یا به دلایل دیگر از جایی به جایی نقل مکان می‌کنند، و جوانان بهائی قیام به هجرت می‌نمایند، امکان دارد والدین هرگز با شخصی که فرزندشان مایل به ازدواج با اوست ملاقات نکنند. همچنین، والدین ممکن است از فرزندان خود رو برگردانده باشند و مدتی مدید با آنها تماسی برقرار نکرده باشند. این دشواری‌ها و موارد دیگر والدین را از مسئولیتشان، که آگاهانه، فعالانه، و هشیارانه در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند، معاف نمی‌کند. آنها باید دست به هر سعی و کوششی بزنند تا قبل از اتخاذ هر تصمیمی با زوجین کاملاً آشنا شوند؛ آنها نمی‌توانند صرفاً با تسلیم شدن به خواسته‌های فرزند خود، از این مسئولیت‌شانه خالی کنند. آنها باید سعی کنند بر علائق و مسائل شخصی خود فائق آیند و وظائفی را که حکم مزبور به عهده آنها گذاشته مدّ نظر داشته باشند.

والدین با در نظر گرفتن کلیه عوامل مسلماً باید تصمیم بگیرند. آنها نمی‌توانند تقاضای اعطای رضایت را ندیده انگارند، و به تأخیر انداختن تصمیم برای مدّتی نامعلوم نیز نامعقول است. اگر آنها تصمیم بگیرند که رضایت بدهند، تمهید مقدمات برای ازدواج می‌تواند شروع شود.^۱ ممکن است مواردی وجود داشته باشد که، به هر دلیلی، والدین با اکراه رضایت بدهند. البته آنها به هر ترتیبی که مایلند آزادند که تصمیم بگیرند.

^۱ زمان‌بندی اعلام نامزدی جالب است. بیت‌العدل اعظم در مکتوب ۱۷ ژانویه ۱۹۷۱ به محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا (انوار هدایت، شماره ۱۲۵۶) می‌فرمایند:

احکام کتاب اقدس در ارتباط با دوران نامزدی هنوز برای احبای غروب به مرحله اجرا در نیامده است، و بنابراین نیازی نیست که طرفین ازدواج قبل از اعلام نامزدی از والدین خود رضایت بگیرند. اما، منعی نیست که به احبای اطلاع دهید. حکیمانه چنان است که چنین اقدامی را انجام دهند تا چنانچه بعداً رضایت اعطاء نگردد سبب شرمندگی و ناراحتی آنها نشود. (ترجمه)

اما در بخشی از مکتوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۱ که از طرف معهد اعلی به یکی از احبای، که به تقاضای او برای اعطاء رضایت جواب منفی داده شده، چنین مرقوم گردیده است:

این که آیا شما می‌توانید برای مدّت نامعلومی برای اخذ رضایت از والدین خود تلاش کنید یا خیر، در شریعت حضرت بهاءالله چنین کاری منع نشده است، اما تا زمانی که رضایت حاصل نشده، نامزدی نباید اعلام گردد. (ترجمه)

آزادی والدین در اعطاء یا امتناع از اعطاء رضایت برای ازدواج فرزندان نامحدود و بدون قید و شرط است. مسئولیت والدین در این رابطه به وجدان آنها بستگی دارد و در مقابل خداوند نیز جوابگو هستند. این بدان معنی نیست که مواردی وجود ندارد که والدین با اکراه رضایت بدهند؛ این موضوعی است که والدین خودشان می‌دانند، همانطور که فرزندان می‌دانند که والدین خود را تحت فشار گذاشته‌اند تا به علت بعضی ملاحظات رضایت بدهند. لذا، صحیح نیست که گفته شود وقتی والدین رضایت خود را با ازدواج فرزندان اعلام می‌کنند، ضرورتاً از صمیم قلب است. از طرف دیگر، بعضی از فرزندان ممکن است والدین خود را تشویق کنند که بعد از اکراه به رضایت دادن، از صمیم قلب اعلام رضایت نمایند. هیچ مقررات انعطاف‌ناپذیری را نمی‌توان برای قضاوت در مورد رضایت والدین برای ازدواج فرزندان تنظیم نمود.

رضایت آزادانه والدین لازم و واجب است حتی اگر تصمیم آنها به ندادن رضایت ناشی از تعصب باشد. طبق احکام بهائی، حتی تحت این شرایط نمی‌توان ازدواج کرد.^۱

مؤلف در طی مطالعاتش در این زمینه نتوانست مطلبی بیابد که والدین را از اعطای مشروط رضایت منع کند. فی‌المثل، آنها ممکن است تصمیم بگیرند که زوجین باید مشاوره قبل از ازدواج داشته باشند، یا دخترشان باید قبل از ازدواج تحصیلاتش را به پایان برساند. والدین حق دارند تا تأمین شرایط مورد نظرشان اعطای رضایت را به تأخیر بیندازند، یا ممکن است اعتماد کنند که شرایط مورد نظرشان تأمین خواهد شد و اجازه دهند ازدواج انجام شود. اینها مطالبی است که والدین باید تصمیم بگیرند و فرد باید بپذیرد. اما، هیچ بهائی نمی‌تواند شرطی را بپذیرد که تخطی از احکام بهائی باشد، یا فرد مؤمن را به حذف نام از آئین بهائی وادار نماید.

احتمال دیگر این است که اصلاً اجازه ازدواج داده نشود. در چنین وضعیتی، قلب زوجین طبیعتاً شکسته می‌شود. زوجین، بسته به شرایط و اوضاع، ممکن است احساس کنند که والدین در اتخاذ تصمیم طریق بی‌انصافی را در پیش گرفته‌اند یا غیرمنطقی عمل کرده‌اند. این می‌تواند امتحان سختی برای ایمان انسان باشد. بیت‌العدل اعظم به درخواست‌ها و عریضه‌های بسیاری رسیدگی کرده‌اند که از بهائیان واصل شده که احساس می‌کردند والدینشان با آنها بی‌انصافی رفتار کرده‌اند. معهد اعلی، در جواب یکی از محافل روحانی ملی در خصوص چنین وضعیتی مرقوم فرمودند:

در عین حال که نسبت به افراد مبتلا به این شرایط ناخوشایند ابراز همدردی و همدلی می‌کنیم، به هیچ نتیجه دیگری نمی‌توانیم برسیم جز آن که در کلیه شرایط، قبل از آن که ازدواج بتواند مجری گردد، رضایت والدین باید کسب گردد. اطاعت از احکام حضرت بهاءالله ضرورتاً در بعضی قضایا سختی‌ها و شدایدی را تحمیل می‌کند. احدی نباید انتظار داشته باشد که، با بهائی شدن، ایمان او امتحان نخواهد شد، و برای ادراک محدود ما از چنین موضوعاتی، این امتحانات گاهی ممکن است غیر قابل تحمل به نظر برسد. اما ما از اطمینانی که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس به احتیای خود داده‌اند آگاهیم؛ ایشان فرمودند که احدی فوق طاقت و تحملش امتحان نخواهد شد. (ترجمه)^۲

در وضعیت مشابهی ما درمی‌یابیم که:

^۱ مکتوب ۲۱ مه ۱۹۸۶ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احباء

^۲ مکتوب ۲۹ ژانویه ۱۹۷۰ معهد اعلی به یکی از محافل روحانی ملی

بهائینی که به علت عدم رضایت یک یا چند نفر از والدین طرفین نمی‌توانند ازدواج نمایند، می‌توانند با محفل محلی خود مشورت کنند تا ببینند که آیا محفل راهی را برای تغییر نگرش هر یک از والدین مورد نظر پیشنهاد می‌نماید یا خیر. احباء، وقتی با چنین مسائلی روبرو می‌شوند، باید به حضرت بهاءالله اعتماد نمایند، وقت بیشتری را صرف خدمت، تبلیغ و ترویج امرالله کنند، به وصایا و نصایح حضرت بهاءالله در برخورداری از زندگی پاک و عاری از هر آلودگی وفادار باشند، و به حضرتش توکل نمایند تا راه را برایشان بگشاید و مانع را از سر راه بردارد، یا اراده خود را به آنها بنمایاند. (ترجمه)^۱

بعلاوه، "با اجرای حکم بهائی در مقابل کلیه مشکلات ما نه تنها اعمال و خصائل خود را تقویت می‌کنیم بلکه در نفوسی که اطراف ما هستند اثر می‌گذاریم."^۲ و در مکتوب دیگر^۳:

با گذر موفقیت‌آمیز از امتحاناتی که با آن مواجه هستید، امید می‌رود محبت شما به خداوند و والدیتان ازدیاد یابد. این کلام مأخوذ از یکی از الواح حضرت بهاءالله شما را در عزم جزم خود که رابطه‌ای محبت‌آمیز با والدین خود داشته باشید، تقویت خواهد کرد:

اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور^۴.

بیت العدل اعظم در اعتاب مقدسه علیا از صمیم قلب دعا خواهند کرد تا قلب والدین شما ملهم و آگاه گردد تا بهترین مصالح دختر خود را مشاهده نمایند. در این رابطه آنچه که می‌تواند مفید باشد طلب مساعدت از محفل روحانی محلی نقطه‌ای که والدین شما ساکنند، یا تقاضا از برخی بهائیان حکیم، خردمند و صاحب تجربه است که با والدین شما ملاقات کرده تدریجاً آنها را با اصول امر مبارک آشنا نمایند و سوءتفاهماتی را که نسبت به امر دارند زائل سازند. بیت العدل اعظم قویاً توصیه می‌فرمایند رفتار محبت‌آمیز خود نسبت به والدین را ادامه دهید و اطمینان داشته باشید که اطاعت حاکی از وظیفه‌شناسی شما نسبت به والدین جاذب تأییدات حضرت بهاءالله خواهد بود و سعادت آینده شما را تضمین خواهد کرد. (ترجمه)

برای احباء که والدین غیر بهائی آنها به دلایلی که اینان بر آن باورند که صرفاً مبتنی بر تعصب است، از اعطاء رضایت امتناع کرده‌اند، این سلوک و رفتار بسیار دشوار است. بیت العدل اعظم به این موضوع خاص می‌پردازند:

امروزه، غالباً والدین غیربهائی به دلایل تحجّر یا تعصب نژادی از اعطاء رضایت امتناع می‌کنند؛ معهدا، ما مکرراً شاهد تأثیر عمیق استحکام و تمسک تام فرزندان به حکم بهائی بر همین والدین بوده‌ایم، تا بدان حدّ که نه تنها در بسیاری از موارد رضایت مورد تقاضا نهایتاً اعطاء می‌گردد، بلکه در اخلاق و رفتار والدین نیز تأثیر گذاشته و رابطه آنها با فرزند خود بسیار تقویت گردیده و بهبود یافته است. (ترجمه - مکتوب ۶ فوریه ۱۹۷۳ معهد اعلی به یکی از احباء)

اگرچه والدین موظف نیستند دلیل تصمیم خود را اعلام کنند و ملزم نیستند همکاری داشته باشند،^۵ اما طبیعی به نظر می‌رسد که آنها بخواهند فرزندان را محرم راز خود قرار داده و نگرانی‌هایی را که به نتیجه‌گیری مزبور منتج شده با آنها در میان گذارند.

^۱ مکتوب ۹ سپتامبر ۱۹۶۹ معهد اعلی به یکی از احباء

^۲ ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۲۴۲ (بیان معهد اعلی)

^۳ مکتوب ۱۴ اوت ۱۹۸۳ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء

^۴ مائده آسمانی، ج ۸، ص ۹۳

^۵ مکتوب ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء

مطمئنًا، وقتی والدین و فرزندان در مواضع خطیر زندگی مانند ازدواج اختلاف عقیده پیدا می‌کنند، قضیه بسیار تلخ و اسف‌انگیز است، اما بهترین راه بی‌احترامی و نقض عقاید یکدیگر یا بحث کردن در جوّ مشحون از مناقشه و مجادله نیست بلکه تلاش برای حلّ قضیه به طریقی مسالمت‌آمیز و دوستانه است. (ترجمه مکتوب ۲۹ مه ۱۹۲۹ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء)

چنین رویکردی فرصتی به زوجین می‌دهد تا دلایلی امتناع والدین را دریابند و مهلتی برای کسب بینش‌های جدید در ارتباط فیما بین به آنها می‌بخشد. تحت این شرایط، زوجین ممکن است تصمیم خود برای ازدواج را مورد بررسی مجدد قرار دهند. اگر والدین مایل به بحث و مذاکره در مورد تصمیمشان برای امتناع از دادن رضایت یا بالمره عدم همکاری خویش نباشند، زوجین احتمالاً مغلوب خشم خویش می‌شوند و سرگردان و حیران بر این باور خواهند بود که با آنها غیرمنصفانه رفتار شده است. اما، آنها هرگز نباید برانگیخته شوند که با نقض احکام بهائی به ازدواج با یکدیگر روی آورند، زیرا شدت تنبیه روحانی به مراتب سنگین‌تر از ارضاء موقت ناشی از برقراری پیوند جسمانی است.

امتناع از اعطاء رضایت به این معنی نیست که موضوع برای همیشه منتفی شده، یا والدین تصمیم خود را تغییر نخواهند داد. زوجین باید سعی کنند والدین خود را به تجدید نظر در تصمیم خود تشویق نمایند و ممکن است از محفل روحانی خود تقاضای راهنمایی نمایند.^۱ شاید، با گذشت زمان، والدین دیدگاه مساعدتری نسبت به روابط پیدا کرده رضایت بدهند.

همچنین این احتمال نیز وجود دارد که زوجین تصمیم بگیرند موضوع را بیش از این با والدین خود تعقیب نکنند، یا بعد از کسب رضایت، تصمیم بگیرند که اصلاً ازدواج نکنند.

اما، در آثار مبارکه بیانی مشاهده نشده که زوجین را ملزم نماید وقتی والدین رضایت خود را اعلام کردند، ازدواج نمایند؛ آنها کاملاً مختارند تصمیم خود را تغییر دهند. همچنین، اگر والدی تصمیم خود را تغییر دهد، می‌تواند هر زمانی قبل از آن که ازدواج واقع شود، انصراف خود را از اعطاء رضایت اعلام کند که در هر قضیه زوجین نمی‌توانند ازدواج کنند.

اگر زوجی رضایت پدر و مادر در قید حیات را برای ازدواج داشته باشد، و بعد تصمیم بگیرد ازدواج نکند، و بعد یکی از طرفین پیشین ازدواج تصمیم بگیرد با شخص دیگری ازدواج کند، رضایت جدید برای ازدواج جدید از والدین دو فردی که تصمیم به ازدواج گرفته‌اند باید اخذ شود. (ترجمه - مکتوب ۲ اکتبر ۱۹۹۵ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء)

^۱ مکتوب ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احباء (انوار هدایت، شماره ۱۲۴۱)

ختم کلام

بعضی نکات است که باید از میان مواضعی که در بخش‌های پیشین مطرح شد، مورد تأکید قرار گیرد. اول آن که حکم رضایت در تمام جهان قابل اجرا است. این بدان معنی است که کلیه بهائیان، صرف نظر از محل سکونت در جهان یا تعلق به هر نژاد یا گروه قومی، ملزم هستند آن را اجرا کنند. بعلاوه، اخذ رضایت صرفاً اقدامی اداری مشابه امضاء سند ازدواج نیست. بلکه حکمی است که بهائیان و والدین آنها باید بسیار جدی تلقی کنند، زیرا دارای تبعات درازمدت، نه تنها برای زوجین و فرزندان آنها، بلکه برای آینده جامعه بشری خواهد بود، گو این که این واقعیت ممکن است هنوز برای اذهان محدود ما مشهود نباشد.

نکته دوم آن که والدین باید مدت‌ها قبل برای روزی که فرزندان آنها قصد ازدواج دارند، آماده شوند. این به معنای تعلیم آثار مبارکه امر الهی به آنها است:

کلّ را وصیت می‌فرماییم به آنچه که سبب علو و سمو کلمه الله است بین عباد و همچنین در اموری که سبب ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس است و سبب اعظم تربیت اولاد است. باید کلّ به آن تمسک نمایند. انا امرناکم بذلک فی الواح شتی و فی کتابی الأقدس طوبی للعاملین. از حق می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید و توفیق بخشد بر اجرای این امر مبرم که از قلم مالک قدم ظاهر شده و نازل گشته. (مجموعه نصوص تربیتی، ص ۹)

اگر والدین در اجرای این امر قصور نمایند، این خطر را به جان می‌خرند که فرزندان خود را به جاذبه‌های اخلاقیات مورد توجه عامه، ماده‌گرایی مفرط و فلسفه‌های آشفته و درمانده که امروزه در جوامع متداول است رها کنند. والدین و فرزندان که در تعالیم مبارکه غور و خوض نموده معارف خود را افزایش دهند، الگویی رفتاری را برای زندگی خود خواهند داشت و از درکی مشترک نسبت به مسئولیت‌های خود در رابطه با احکام ازدواج برخوردار خواهند بود.

سوم آن که، والدین در ملاحظه این که آیا رضایت بدهند یا خیر، باید حتی‌المقدور وارسته و منقطع باشند. آنها نباید در مطرح کردن سؤالات دشوار و زیر سؤال بردن جواب‌هایی که فاقد صداقت و صراحت هستند، کمرویی و حُجَب را پیشه کنند. فرایند مزبور باید استمرار یابد تا وقتی که جوابها آنها را قانع کند. تا آنجا که مقدور است، زوجین باید از فشار آوردن به والدین خودداری کنند، و به این واقعیت احترام گذارند که والدین آنها برای تصمیمی که می‌گیرند در مقابل خداوند مسئول هستند. زوجین همچنین باید به خاطر داشته باشند که آنچه که واقع می‌شود به مصلحت خود آنها است و می‌تواند تأثیری عظیم بر جریان زندگی آنها داشته باشد.

توصیف فرایند تصمیم‌گیری ممکن است تحلیلی و فاقد روح و احساس و عاری از هر گونه محبت و هیجان در رابطه با فرزند و انتخاب فردی که قصد ازدواج با او را دارد به نظر برسد. هیچ چیز نباید از حقیقت به دور باشد. این واقعه باید زمان سرور، شادمانی، عشق و تفاهم، و هنگام بروز عواطف محبت‌آمیز مشترک باشد. حکم مزبور فرصتی عالی برای زوجین و والدین به وجود

می‌آورد تا روابط خود را با این آگاهی مورد بررسی قرار دهند که در جریانی که خداوند برای رفاه عالم انسانی ابداع فرموده وارد می‌شوند.

اتخاذ تصمیم برای اعطاء رضایت علم دقیقی نیست. زیرا هر وضعیتی با مورد دیگر متفاوت است، و هیچ دستورالعمل واحدی برای رسیدن به نتیجه نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین والدین چون می‌دانند ازدواج عبارت از تلاش و مجاهده است و متحیرند که آیا زوجین متوجه هستند که وارد چه قضیه‌ای می‌شوند، لذا کاملاً طبیعی است که در مورد دادن اجازه نگران باشند. در حین تصمیم‌گیری، با مشورت صریح و صادقانه با زوجین و پدر و مادر طرف مقابل، می‌توان بر این نگرانی فائق آمد. اما، نهایتاً، والدین می‌توانند تنها با توسل به دعا و تضرع به آستان حضرت بهاءالله و کسب تأیید از ساحت حضرتش، نهایت تلاش خود را برای اجرای وظائف خود به کار ببرند. آنها مسئول موفقیت ازدواج نیستند؛ این امر به زوجین بستگی دارد. والدین نمی‌توانند به آینده بنگرند و جریان وقایعی را که برای زوجین پیش خواهد آمد و بر روابط آنها اثر خواهد گذاشت پیش‌بینی کنند. آنچه که آنها می‌توانند انجام دهند ارزیابی احتمال توفیق ازدواج است که با اتکاء به بهترین قضاوت و شمس شهودی خود می‌توانند از عهده آن بر آیند.

ضمیمه یک

بیت‌العدل اعظم در پیامی به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۷۳ خطاب به کَلِّه محافل روحانی ملی از احباء خواستند در حیات شخصی خود از احکام الهی تبعیت کنند. بخش عمده این پیام عملاً جوابی به بعضی از سؤالاتی بود که قبلاً یکی از احباء از بیت‌العدل اعظم پرسیده بود. بخشی از پیام مزبور، که ذیلاً نقل می‌شود، به توضیح اهمّیت اطاعت از احکام الهی برای فرد و برای جامعه اختصاص دارد.

دقیقاً همانطور که قوانینی حاکم بر حیات عنصری ما وجود دارد، که، اگر بخواهیم از امراض عنصری مصون بمانیم، ما را ملزم می‌سازد که بعضی اغذیه را برای جسم خود تأمین نماییم، و درجه حرارت آن را در حدّ معینی نگه داریم و غیر ذلک، احکامی نیز حاکم بر حیات روحانی ما است. این احکام در هر عصر و زمان توسط مظهر ظهور الهی برای نوع بشر نازل می‌شود، و در صورتی که هر یک از آحاد نوع بشر، و عالم انسانی به طور اهم، بخواهد به نحوی صحیح و هماهنگ رشد و توسعه یابد، تبعیت از این احکام از اهمّیت حیاتی برخوردار است. بعلاوه، این وجوه گوناگون به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. اگر فردی جهت ترقی و رشد خود بخواهد احکام روحانی را نقض کند، نه تنها به خودش بلکه به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز لطمه خواهد زد. همینطور، وضعیت جامعه تأثیر مستقیم بر افرادی دارد که باید در آن زندگی کنند.

همانطور که اشاره کرده‌اید، تبعیت از احکام حضرت بهاءالله در جامعه عمومی فعلی که اعمال و روش‌های پذیرفته شده‌اش با معیارهای امر مبارک بسیار تفاوت دارد، فوق‌العاده مشکل است. اما، بعضی از احکام برای عملکرد سالم جامعه بشری آنقدر بنیادی و اساسی هستند که باید در هر شرایطی از آنها حمایت کرد. حضرت بهاءالله با توجه به میزان ضعف بشر، مقرر داشته‌اند که سایر احکام فقط تدریجاً به مرحله اجرا در آید، اما اینها نیز، وقتی که به مرحله اجرا در آمدند، باید از آنها اطاعت کرد، و الاّ جامعه اصلاح نخواهد شد بلکه در ورطه اوضاعی که همواره رو به وخامت بیشتر می‌رود، سقوط خواهد کرد. این وظیفه دشوار بهائیان است که در زندگی خود از احکام الهی تبعیت کنند، و تدریجاً نظر بقیه نوع بشر را به پذیرش آن جلب نمایند.

در ملاحظه تأثیر اطاعت از احکام بر زندگی فردی، باید به خاطر داشت که هدف از این زندگی آماده ساختن نفس ناطقه برای حیات آتی است. در اینجا باید نحوه هدایت و تسلط یافتن بر غرائز حیوانی خود را آموخت، نه آن که بنده و برده آن شد. زندگی در این عالم عبارت از سلسله امتحانات و موفقیت‌ها، رشته‌ای از شکست‌ها و پیشرفت‌های جدید روحانی است. گاهی اوقات سیر امور ممکن است بسیار سخت به نظر برسد، اما می‌توان مکرراً مشاهده کرد نفسی که در کمال قوام و استقامت حکم حضرت بهاءالله را، هر قدر که مشکل به نظر برسد، اطاعت نماید، از لحاظ روحانی رشد می‌کند، در حالی که نفسی که برای سعادت ظاهری خود به مصالحه با احکام می‌پردازد مشاهده می‌شود که از وهم و پندار تبعیت می‌کند؛ او به سعادت می‌رسد که طالب آن است واصل نمی‌شود، او ارتقاء روحانی خود را به تعویق می‌اندازد و غالباً برای خودش سبب ایجاد مسائل جدیدی می‌شود.

پیام مزبور به حکم رضایت والدین برای ازدواج و تعالیم بهائی در مورد عفت و عصمت و

تمایلات جنسی می‌پردازد، که بیشتر آن در بخش‌های پیشین نقل شد.

ضمیمه دو

ذیلاً دو فقره از پیام رضوان ۲۰۰۰ بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم نقل می‌شود. در این بخش‌ها معهد اعلی والدین را در مورد تعلیم و تربیت اطفال مخاطب قرار می‌دهند.

با مشکل حادث دیگری نیز باید مواجه شد: کودکان ما نیازمندند که پرورش روحانی یابند و در حیات امر بهائی جذب شوند. کودکان را نباید رها نمود تا در دنیایی که پر از مخاطرات اخلاقی است سرگردان گردند. اطفال در وضع حاضر جامعه بشری با سرنوشتی بی‌رحمانه مواجه هستند؛ میلیونها طفل در بسیاری از کشورها از نظر اجتماعی بی سر و سامان و سرگردانند. کودکان چه از خانواده‌های غنی و چه فقیر احساس می‌کنند که والدین آنها و سایر بزرگسالان نسبت به آنها بیگانه‌اند. ریشه این بیگانگی در خودپرستی ناشی از ماده‌پرستی است که هسته مرکزی آن بی‌اعتقادی به خداوند است و قلوب مردم را در همه جا تسخیر کرده است. بی‌خانمانی و دربدری اجتماعی اطفال در زمان ما به یقین نشانه جامعه‌ای است که در حال فرو ریختن است. این وضعیت اختصاص به نژاد، طبقه، ملت و یا وضع اقتصادی خاصی ندارد؛ همه بدان گرفتارند. از ملاحظه این که در بسیاری از مناطق جهان کودکان را برای سربازی استخدام می‌کنند و آنان را به عنوان کارگر به کار می‌گمارند و عملاً به بردگی می‌فروشند، وادار به فحشا می‌کنند و موضوع تصاویر وقیح و شهوت‌انگیز قرار می‌دهند، پدران و مادرانی که در پی هوی و هوس خویشند کودکان خود را رها می‌کنند و اطفال به صورت گوناگون قربانی مطامع دیگران می‌شوند، قلوبمان به شدت متأسف و متأثر است. امثال این امور چنان زیاد است که نمی‌توان تمام موارد آن را ذکر نمود. بسیاری از این اوضاع هول‌انگیز را والدین خود بر اطفالشان تحمیل می‌کنند و از آن راه صدمات روحی و روانی که به این کودکان وارد می‌شود خارج از حد حساب است. جامعه جهانی ما هم نمی‌تواند از عواقب این شرایط و احوال مصون بماند. ملاحظه این احوال باید همه ما را برانگیزد تا به کوشش‌های فوری و پیگیر برای حفظ منافع کودکان و حفظ آینده پردازیم...

حال ما بلیبیم چند کلمه‌ای به پدران و مادران که مسئولیت اولیه پرورش اطفال را به عهده دارند خطاب نماییم. از آنها می‌خواهیم که به تربیت روحانی اطفالشان توجه مداوم مبذول دارند. برخی از والدین تصور می‌کنند که این وظیفه منحصرأ بر عهده جامعه است. برخی دیگر عقیده دارند که برای حفظ استقلال اطفال در تحرک حقیقت نباید امر بهائی را به آنها تعلیم داد. بعضی دیگر از والدین برای تعهد چنین وظیفه‌ای احساس عدم لیاقت می‌نمایند. هیچیک از اینها صحیح نیست. حضرت عبداله‌ها فرموده‌اند که "بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند." و اضافه فرموده‌اند که "اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند." صرف نظر از میزان تحصیلات، پدر و مادر در موقعیت حساسی برای تربیت و شکل دادن به رشد روحانی اطفال خود قرار دارند و هرگز نباید توانایی خود را برای تربیت اخلاقی اطفالشان نارسا انگارند. زیرا محیطی که در اثر عشق به خداوند، کوشش برای اجرای احکام، روحیه خدمت به امر الهی، عدم تعصب خشک و آزادی از تأثیرات مخرب غیبت کردن، در خانواده به وجود می‌آورند، تأثیر قطعی در پرورش اطفال دارد. هر پدر و مادری که به جمال مبارک مؤمن و معتقد است مسئولیت آن را دارد که به گونه‌ای سلوک و رفتار نماید که خود به خود اطاعت از والدین را ایجاب کند؛ زیرا تعالیم امر بهائی برای اطاعت از والدین ارزشی بسیار قائل است. البته علاوه بر کوشش‌هایی که در خانواده می‌شود، پدران و مادران باید از کلاس‌هایی که برای تربیت اطفال در جامعه تشکیل می‌شود پشتیبانی کنند. همچنین باید به خاطر داشت که اطفال در دنیایی زندگی می‌کنند که از طریق تجربه مستقیم مخاطراتی که قبلاً متذکر شدیم و یا حقایق تلخی که از طریق رسانه‌های غیر قابل اجتناب گروهی پخش می‌شود، آنها را از واقعیاتی ناگوار مطلع می‌سازد. بنابراین، بسیاری از اطفال اجباراً به بلوغ زودرس می‌رسند و در بین آنها اطفالی هستند که در جستجوی موازین و نظامی هستند که زندگی آنها را هدایت کند. اطفال بهائی باید در برابر این وضع تیره و تاریک جامعه رو به اضمحلال، همچون علائمی از آینده بهتر بدرخشند.